شماره ۲۲۳
دوره چهارم سال بیستم
اول بهمن ۱۳۸۲

آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

با تسلیت به بازماندگان زلزله، مردم ایران را به کمک مستقیم به زلزله زدگان فرا می خوانیم.
در صفحه ۴

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

روز پنجشنبه ۱۸ دي سید علی خامنه اي طی سخنانی گفت:«رهبري در انتخابات مجلس اعتباري براي جناحها، خطوط و احزاب و نزاعهاي آنها قائل نیست.» با این سخنان ولی فقیه نظام به طور آشکار بر بی خاصیت بودن مجلس رژیم که باید محل حل و فصل نزاعهای درون نظام باشد، صحه گذاشت.
دو روز بعد هیاتهای نظارت شورای نگهبان، شنبه شب ۲۰ دی، نظر خود پیرامون صلاحیت داوطلبان انتخابات را اعلام کرد و این موضوع روز یکشنبه ۲۱ دی، در رسانه ها انعکاس یافت.
هیاتهای نظارت شورای نگهبان تعداد قابل توجهی از کاندیداها و از جمله ۸۵ نماینده کنونی مجلس را رد صلاحیت کردند و این در حالی است که صلاحیت افراد رد صلاحیت شده، قبلا در هیاتهای اجرایی تائید شده بود.
برطبق نظر شورای نگهبان، از مجموع ۸ هزار و ۱۵۷ نفر داوطلب نمایندگی در ۲۸ استان کشور، تعداد ۴۰۳۹ نفر از سوی هیاتهای نظارت و اجرایی رد صلاحیت شده‌اند. از این تعداد ۳۶۰۵ نفر (یعنی بیشترین نفرات) سهم هیات نظارت بوده است.
بر اساس تصمیم هیاتهاي نظارت بیش از ۴۹ درصد زنان ثبت نام کننده در انتخابات هفتمین دوره مجلس رد صلاحیت شده اند. بدین ترتیب نیمی از ۸۲۷ زن در سراسر کشور که برای ورود به مجلس ثبت نام کرده بودند فاقد صلاحیت اعلام شدند که بیشترین میزان رد صلاحیت از زنان در استان ایلام صورت گرفته که ۱۰۰ درصد زنان ثبت نام کننده را شامل می شود. در شهر سنندج از مجموع ۲۹ داوطلب، تنها ۱۱ نفر تایید صلاحیت شده اند.
بقیه در صفحه ۲

بست نشینی میخکوب شدگان
در صفحه ۳

برلین میعادگاه غوغاگران
در صفحه ۷

رژیم جمهوری اسلامی مسئول مرگ دهها هزار نفر در زلزله بم است.
صفحه ۴

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری
مروری بر رویدادهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در دی ماه
صفحه ۵

زنان در مسیر رهایی
صفحه ۱۰

جهان در آینه مرور
صفحه ۸

پیام چه کسانی به فوروم اجتماعی در بمبئی برده می شود؟
صفحه ۱۱

از فیلیپین تا عراق: به فاصله‌ی یک صد سال
صفحه ۱۲

ایران نبرد شماره ۱۴ به زبان انگلیسی منتشر شد.

سرنگون باد رژیم استبدادی – مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن ، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

www.iran-archive.com

یاداشت سیاسی

مهدی سامع
Mehdi_samee@yahoo.com

بقیه از صفحه ۱
در میان کسانی که صلاحیت آنان مورد تایید قرار نگرفته است نام این افراد دیده می شود: محمدرضا خاتمی، بهزاد نبوی، محسن آرمین، علی اکبر موسوی خوئینی، شکوری راد، محسن میردامادی، منتجب نیا، ناصر خالقی، سعید رضوی فقیه، هادی غفاری، علیزاده طباطبایی، الهه کولایی، اعظم طالقانی، میثم سعیدی، رجبعلی مزروعی، الیاس حضرتی، صفایی فراهانی، فاطمه حقیقت جو، محمد نعیمی پور، داود سلیمانی، فاطمه جلالی پور، هادی قابل، فخرالسادات محتشمی پور، حسین زمان، عیسی سحرخیز، حکیمی پور، اصغرزاده، زهرا اشراقی و حاضری.

بر طبق نظر هیاتهای نظارت ۱۵۰۰ نفر به علت «عدم احراز صلاحیت» و ۲۰۳۳ به علت فقدان «شرایط قانونی» با استناد به بندهای ۱ و ۳ ماده ۲۸ قانون انتخابات رد صلاحیت شده اند.
بندهای ۱ و ۳ ماده ۲۸ قانون انتخابات، به شرح زیر است:
ماده ۲۸ ـ بند ۱: اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران
ماده ۲۸ ـ بند ۳: ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه
البته رسانه های وابسته به خامنه ای در مورد رد صلاحیت شدگان از جرمهایی چون
«فساد اخلاقی، فساد مالی، ساواکی، فاسق، کلاهبردار، معتاد، قاچاق موادمخدر، محکومیت قضایی، وابستگی و هواداری از گروه های غیرقانونی و ضدانقلاب، اختلاس، خیانت در امانت، عدم تابعیت ایرانی، قاچاق کالا» نام برده اند. همچنین گفته شده که نامه ی شش ماه پیش اکثریت نمایندگان مجلس به ولی فقیه نظام که در آن افراد امضا کننده از خامنه ای خواسته بودند که «جام زهر را به موقع» بنوشد، نقش بسیاری در رد صلاحیت نمایندگان فعلی مجلس ارتجاع داشته است.

کسانی که رد صلاحیت شده اند می توانند به شورای نگهبان شکایت کرده و این شورا که تحت امر خامنه ای می باشد طی ۲۰ روز به شکایتها رسیدگی کرده و نظر نهایی خود را روز ۲۱ بهمن به وزارت کشور اعلام خواهد کرد. این وزارتخانه نیز روز ۲۲ بهمن لیست نهایی را توسط فرمانداران ابلاغ خواهد کرد و از ۲۳ بهمن تبلیغات انتخاباتی افرادی که به تائید شورای نگهبان رسیده اند، آغاز می شود.
بدین ترتیب این به اصطلاح انتخابات در شرایطی برگزار خواهد شد که هر کاندیدا باید از هفت خوان دو «هیات»، چهار «مرجع قانونی» و شورای نگهبان بگذرد تا بتواند وارد رقابت انتخاباتی شود و پس از آنهم دست شورای نگهبان برای باطل کردن رای کاملا باز است. و البته جای هیچگونه تعجبی از وقاحت آخوندی نیست وقتی که آنان مدعی آزادترین انتخابات می شوند.
نکته جالبتر در این دور از جدال درون حکومتی این است که شورای نگهبان مساله «احراز صلاحیت» را نیز وارد موضوع بررسی صلاحیتها کرده و چون بر اساس منطق مستبدان مردم مجرم و بی صلاحیت هستند، مگر آن که عکس آن ثابت شود، هیاتهای نظارت ۱۵۰۰ نفر را به علت «عدم احراز صلاحیت» مردود اعلام کرده اند.

به دنبال انتشار خبر رد صلاحیتها در روز یکشنبه، مجلس ارتجاع به تشنج کشیده شد و نمایندگان رد صلاحیت شده پس از ترک موقت صحن مجلس، در بازگشت به جلسه رسمی اعلام تحصن کردند و در ساعت شانزده و چهل و پنج دقیقه در راهروی مجلس، تحصن خود را آغاز کردند که این تحصن هنوز هم ادامه دارد و البته مثل گذشته معلوم نیست کف و سقف خواسته های متحصنان چیست.
تصمیم هیاتهای نظارت به بحران درون حکومت و بن بست هر دو جناح ابعاد جدیدی داده و تمام سرکردگان رژیم به طور مستقیم پیرامون این رویداد اظهار نظر کرده اند.
در همان روز اول محمدرضا خاتمی نایب رییس اول مجلس ارتجاع گفت: «ما شاهد گسترده ترین رد صلاحیتها در تاریخ پارلمان در ایران هستیم». وی جناح رقیب را تهدید کردکه اگر به توافقی برای پس گرفتن حرف خود با آنها نرسند، «در روزهای آینده پشت پرده رد صلاحیتها را خواهیم گفت».
محسن آرمین که خود رد صلاحیت شده با تهدید گفت:«ما به این آقایان نشان خواهیم داد که از انجام این عمل پشیمان خواهند شد و آنچه قطعی و محرز است انجام هرگونه مذاکره‌ای درخصوص این اقدامات غیر قانونی است. تحصنی که امروز شروع شده دامنه خواهد داشت و معیار خوبی برای مشخص کردن این که طرفداران واقعی اصلاحات در کشور ما چه کسانی هستند، خواهد بود.»
در پاسخ به این تهدیدها غلامعلی حداد عادل رییس فراکسیون اقلیت وابسته به جناح خامنه ای گفت:«این عکس العمل را طبیعی می دانیم ولی موافق آن نیستیم. هر دانش آموز هم که مردود می شود، نمی گوید مردود شدم ، می گوید به من نمره ندادند.» حداد عادل در جواب به پرسشی در باره «ستاد ضد اصلاحات» که یک ابزار تهدید رد صلاحیت شدگان است گفت:«ما در سالهاي اخير به بلوفهاي سياسی عادت کرده ایم.»
سید محمد خاتمی رییس‌جمهور ارتجاع در این باره گفت:«هنوز فرصت باقی است و شورای نگهبان جبران خواهد کرد.» او مثل همیشه طرفداران خود را به آرامش دعوت کرد و گفت:«نباید به عملی که ممکن است تشنج ایجاد کند دست زد، باید راههایی پیدا کرد که اعتراضات به نتیجه برسد.»
علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت ولایت خامنه ای در مورد رد صلاحیتها گفت:«در زمانی من بیشتر می‌توانستم کار کنم یا اعمال نفوذ کنم، ولی اکنون به مقدار گذشته نمی‌توانم این کار را بکنم البته بالاخره یک کارهایی کرده و بی‌کار نمی‌نشینم.»
مهدی کروبی، رئیس مجلس ارتجاع در جلسه علنی مجلس در صحبتهای پیش از دستور با اظهار تاسف از حذف گسترده داوطلبان نمایندگی گفت:«بنده و آقای خاتمی رئیس جمهور هماهنگ تمام مسایل صلاحیت نمایندگان را پیگیری و به صورتهای مختلف رایزنی می‌کنیم.»
وزارت کشور دولت خاتمی در بیانیه ای اعلام کرد که:«رد صلاحیتهایی که مصادیق موازین قانونی نباشند، بلااعتبار هستند.» در ماده ششم این بیانیه آمده است که:«در خاتمه این اطمینان خاطر به ملت شریف ایران اسلامی داده می‌شود که وزارت کشور در اجرای وظیفه‌ی قانونی خویش و سیاست تغییر ناپذیر دولت محترم و در عمل به پیمان خویش با مردم، از حقوق قانونی انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان دفاع کرده و هیچ حرکت غیر قانونی را قابل قبول ندانسته و به آن عمل نخواهد کرد.»
استانداران سراسر کشور در نامه ای به خاتمی اعلام کردند که:«بدیهی است که در صورت عدم حصول نتیجه ظرف مدت یک هفته، تداوم کار استانداران به عنوان نمایندگان عالی دولت در شرایطی که امکان تامین سلامت و آزادی انتخابات و حقوق اساسی شهروندان فراهم نباشد موضوعیت نداشته و از مسئولیت خود کناره‌گیری خواهند نمود.» و خاتمی طی یک جواب دو پهلو و ضمن رد درخواست استعفا گفت:«اگر قرار باشد برویم، همه با هم می رویم».
روز دوشنبه ۲۲ دیماه سید علی خامنه ای در اولین واکنش خود اعلام کرد که: «اگر کار از مراحل قانونی بگذرد و به جایی برسد که نیازمند تصمیم رهبری باشد براساس تشخیص وظیفه، عمل خواهم کرد.»

روز سه شنبه ۲۳ دی فراکسیون اقلیت در مجلس ارتجاع که همگی از مدافعان «ذوب در ولایت خامنه ای» هستند بیانیه‌ای را صادر کرده‌اند.در این بیانیه آمده است که:«اگر رد شدگان معتقدند که رد بعضی داوطلبان به علت عدم صلاحیت، پایمال کردن آزادی و مردم سالاری و جمهوریت و مشارکت مردم در انتخابات است، چرا وقتی در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری که شورای محترم نگهبان از جمع هشتصد و چند ده نفر داوطلب تنها صلاحیت حدود ده نفر را تایید کرد و بقیه را فاقد صلاحیت دانست اعتراضی نکردند؟ چرا آن اقدام وسیع که شامل نود و نه درصد داوطلبان می شد موجب دلسردی و عدم شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری نشد؟»
در همین روز محمد جهرمی، سخنگوی هیات مرکزی نظارت بر دور هفتم انتخابات مجلس گفت:«آیا مردم از مسئولین نظارت انتظار این را دارند که افرادی که فساد اخلاقی، اجتماعی، مالی و سیاسی دارند مورد تائید قرار گیرند؟ کدام کشور اروپایی را سراغ دارید فردی را که مخالف قانون کشور است را به عنوان مسئول انتخاب کنند؟»
در این میان آمریکا و اروپا هم وارد این بازی شده و خواستار «انتخابات آزاد» شدند. خاویر سولانا مسئول سیاست خارجي و امنیت اتحادیه اروپا که سرگرم بازدید از ایران بود پیرامون این رد صلاحیتها گفت:« بسیار سخت است که در پارلمان اروپا توضیح دهم که عده اي در ایران رد صلاحیت شده اند.» و خامنه ای با واسطه روزنامه جمهوری اسلامی در روز سه شنبه ۲۳ دی به «فضولي هاي سولانا!» و اعمالی که «سولانا را گستاخ و جسور کرده» هشدار داد و نوشت:«سولانا با فضولیهاي خود مستحق تودهني

بقیه در صفحه ۳

www.iran-archive.com

بست نشینی میخکوب شدگان

منصور امان

تفسیر خبری جنگ صدا – ۲۶ دی

حذف نامزدهای انتخاباتی "دوم خرداد"، پروسه ضددموکراتیک و عمیقا انحصارگرایانه ی شکل گیری نهادهای حکومتی در جمهوری اسلامی را در یک هیات ناهمگون و تمسخرآمیز، یکبار دیگر به نمایش گذاشته است. پس ازممنوعیت کلیه گرایشهای سیاسی یا فکری مخالف یا دگراندیش، اینک بخشی از خود حکومت است که با داس تصفیه درو می شود. این بار کسانی درلابه لای چرخدنده ارگانهای حذف مچاله شده اند که موقعیت خویش در ساختار قدرت را بیش از هرامر دیگر به همین سازوکارها مدیون هستند. متحصنین در مجلس ملاها، به کلیه شرایط تفتیش گرانه وهویت شکن نامزدی گردن گذاشته بودند، آنها از جمله خود را هیزمهای تنوری معرفی می کردند که می بایست با توجه به "موقعیت حساس بین المللی"، نان نمایش انتخاباتی را داغا داغ به خورد مردم و طرف حسابهای خارجی بدهد.

بااین حال تامین هیچیک از پیش شرطهای یادشده، مانع از آن نشد که باند رقیب، اهرمهای قانونی خویش را علیه آنان به کار نیانداخته و بالا کشیدن یکسره ی مجلس آتی را در دستور کار نگذارد. اما اثبات درونمایه انتخابات در نظام جمهوری اسلامی، به گروکشی و چانه زنی باندهای حکومت نیازی ندارد. این حقیقت در جابه جای، قوانین، ساختار و دیدگاهی که با ابزار عریان قهر از آن پاسداری می کند، مشاهده پذیر و پیشینه دار است. آنچه که جارو شدن "دوم خرداد" در مرحله کنونی جدال را مهم جلوه گر ساخته است، واکنش عوامفریبانه آنان به این امر است، اقداماتی که هدف و برآمد آن از هم اکنون در برابر دید قرار گرفته و در انتها در خدمت گرم کردن تنور مربوطه قرار می گیرد.

"اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، در مجلس بست نشسته اند، وبدین گونه به اعتراض خود علیه باند ولایت، شکل جدیدی بخشیده اند. اعضای فراکسیونی که تصادفا به لحاظ شمار، نهاد قانونگذاری را نیز در دست دارند، نقش یک اقلیت توسری خورده و بی قدرت را بازی می کنند. اگرچه، شاید این تعریف از نظر عینی با شرایط دایمی آنان سازگار باشد، بااین وجود، ایفای چنین رلی همواره برای آنان، نقش پستوی تاریکی برای فرار از مسوولیت و توجیه علت عدم به دست گرفتن راهکارهایی موثر و جدی را ایفا نموده است.

صدای شیون متحصنین از جوری که برآنان رفته است، همه جا شنیده می شود. آنان به سخنرانی یکدیگر که در مخالفت و افشای حذف خود ایراد می شود، گوش می کنند. میهمانانی از دولت و دوستان غیر دولتی، در صف جلو در برابر عکاسان، ژست می گیرند و اطلاعیه های مطبوعاتی، مضامین شناخته شده را دوباره و چندباره تکرار می کنند. با ادعاهای مبارزه جویانه، چهره ی "اصلاح طلبان"، رنگ اپوزوسیون به خود می گیرد و از راهروهای فرعی مجلس فرمایشی، به میدان تبلیغات سرازیر می شود. صحنه تقریبا ایده آل می بود، هرگاه پرسش آزاردهنده راهکار هایی که می بایست این همه را به وجود خود آذین ساخته و تکمیل نمایند ، به میان نمی آمد. زیرا در این پهنه ناگهان بنای مقوایی "اصلاح طلبان" در هم فرو می ریزد و آنچه که در پس آن هویدا می گردد، در تمام خطوط، رنگ و نشان گذشته را به نمایش می گذارد.

سنت شناخته شده چانه زنی برای یک یا چند کرسی بیشتر و تکه ای از ردای مندرس قدرت، با شدت و هیجان بیشتری، پی گرفته می شود. و رهبران "دوم خرداد"، ابتکارسنگرگیری در مجلس را یکسره وقف آن می کنند. همزمان برای رفع نگرانی پیرامون پیامدهای اقدام خود، و با یک اقدام پیش گیرانه، حامیان خود را به جای حضور در محل حرکت ظاهرا اعتراضی، به گوشه منزوی حزب مشارکت گسیل می دارند.

کسانی که باند ولایت حتی صلاحیت اخلاقی آنان را نیز مورد تردید قرار داده است، هیچ سخنی از استعفا از کرسیهای خود و کناره گیری از نمایشی که لکه های آن پیشاپیش بر چهره شان نشسته است، به میان نمی آورند. در کنار اشاره ی تکراری به اقدامات انحصار طلبانه رقیب، هیچ نشانی از یادآوری سازوکارهایی که با روندهایی این چنین، تفاوت و مرزبندی داشته باشد، یافت نمی شود. "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، باتمام بی مهری شرکای قدرت، همچنان و صرف نظر از اینکه کجا بست نشسته باشند، بیش از هرنقطه دیگر، به "نظام" میخکوب شده اند.

از این واقعیت کـه اصـلاح طلبـان حکومتی قلابی هسـتند و بـیش از آن کـه دل در سـودای اصـلاحات داشته باشند در طلب مشـارکت در غـارت مـردم هسـتند، نمـی تـوان نتیجه گرفت که این جـدال جـدی نیست و مهمتـر از آن نمـی تـوان نتیجـه گرفـت کـه خامنـه ای و طرفدارانش می توانند آب رفتـه را به جوی باز گردانند و اوضاع را بـه قبـــل از دوم خـــرداد ۱۳۷۶ بازگردانند.

تضاد بین دستگاه ولایت با اصلاح طلبـان حکـومتی اگرچـه تضـادی درون حکمتی است، امـا از آن جـا کـه در ذات و جـوهره «ولایـت مطلقه فقیـه»، شـراکت پـذیری و قانونمند شـدن نمـی توانـد وجـود داشته باشد، بنابر این هر تلاش در جهت «مشارکت» و یا «قانونیت» به میزانی که جدی باشـد بـه ضـد ولایت تبدیل می شـود. از آن جـا که خامنه ای فاقـد یـک سیاسـت کلان و ولایتش فرسوده تر از هـر زمـان دیگـری اسـت، در بحـران کنـونی هـم او و ایـادیش هـر تصمیمی بگیرنـد، نمـی تواننـد بـر بحران ساختاری که در زمینه های سیاسـی، اقتصـادی و اجتمـاعی انکشاف یافتـه و بـه بلـوغ نهـایی رسیده غلبه کند.

مردم ایران که در متن این بحـران زندگی مـی کننـد و بـار آن را بـر دوش می کشند، با عدم حمایت از «تحصن» و بـا تحـریم انتخابـات، مـــی تواننـــد آب پـــاکی بـــر عوامفریبیهای خاتمی و دارو دسـته او ریخته و صحنه جنبش اجتماعی مردم ایران برای آزادی و عدالت را شفاف کنند.

جنبش تحریم ، جنبشی گسـترده و در اعمـاق جامعـه شـکل گرفتـه و رشد کرده است.

این جبش ندای حق طلبانه مـردم ایران را بیان می کند و بـه انـدازه کافی شفاف و گویا هست که برای پیوستن به آن نیـازی بـه اقـدامات «کارشناســـی» و «بررســـیهای گسترده» نیست. پیوستن به جنبش تحریم و تقویت این جنـبش راه را بـرای تحـول از نظـام اسـتبدادی مذهبی ولایت فقیه به یـک نظـام دمکراتیک و عرفی هموار می کند.

سه شنبه ۳۰ دی ۱۳۸۲

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۳

محکمي است که دیگر براي تکرار چنین گستاخیهائي وسوسه نشود.» لابـد ولـی فقیـه نظـام و رهبـر «مسلمان جهان» این بار هم مـی خواهد مثل آن چه در سعد آبـاد از طریق حسن روحانی گذشت، «تـو دهنی محکمی» به دهن اروپاییهـا بزند.

از روز یکشنبه ۲۱ دی تا کنون(سه شنبه ۳۰ دی) هـیچ تحـول چشـم گیـری در رابطـه ی دو طـرف بـه وجود نیامده و در حالی کـه مـردم به هیچ وجه وارد این جـدال درون حکومتی نشده اند، همه چشـمهای دوم خردادیها بـه «بیـت رهبـری» دوختـه شـده و خامنـه ای هـم در صـدد اسـت تـا از ایـن موقعیـت بیشترین سود را از آن ولایت خـود کند. در حقیقت در حالی که خامنه ای توپ را به زمین خاتمی انداخته در صد است تا با استفاده از ضعفها و تنگناههای دوم خردادیها در یک لحظه مناسـب در لبـاس داور وارد میدان شود.

خامنـه ای مـی دانـد کـه تـوپ و تشـرهای دوم خردادیهـا، طبـل توخالی است. این را خود «اصـلاح طلبان حکومتی» هم مـی داننـد و به خاطر همـین اسـت کـه صـفت قلابی بـرای اصـلاح طلبـی آنـان مناسبترین است.

در همـان روز شـنبه ۲۰ دی کـه خامنه ای تصمیم نهـایی بـرای رد صلاحیتها را گرفته بود، علـی‌رضـا علوی‌تبار در مطلبی تحـت عنـوان «بایـد ایسـتاد!» نوشـت «کوتـاه نمی‌آییم! چند بار گفته‌ایم کـه اگـر این خواسته تحقق نیابـد، دیگـر در قدرت نمی‌مـانیم! امـا هـر بـار بـه دلیلی (یا به بهانـه‌ای!) حرفمـان را پس گرفته‌ایم.» به نظر مـی رسـد روی سخن علـوی تبـار بـا بهـزاد نبوی است که در روز چهار شـنبه ۱۷ دی مدعی شد کـه:«بنـده نیـز اطلاعـاتی کـه در زمینـه عملکـرد سـتاد ضـد اصـلاحات دارم افشـا خواهم کرد، حتـی اگـر روی مـین بروم.»

www.iran-archive.com

با تسلیت به بازماندگان زلزله، مردم ایران را به کمک مستقیم به زلزله زدگان فرامی خوانیم

ساعت ۵ و ۳۸ دقیقه و ۵۹ ثانیه بامداد جمعه ۵ دی ۱۳۸۲ زلزله ای شدید با قدرت بیش از ۶ درجه ریشتر شهرهای در استان کرمان به ویژه شهر بم را به لرزه در آورد.

این زلزله مهیب تاکنون هزاران تن قربانی داشته که رژیم ایران از ارایه آمار واقعی قربانیان زلزله طفره می رود. تلویزیون بی بی سی به نقل از یک نماینده مجلس رژیم شمار تلفات زلزله بم را بیش از ده هزار نفر برآورد کرد.

بر اساس اخبار انتشار یافته به وسیله رسانه های بین المللی، در جاده های منتهی به شهرهای استان کرمان ترافیک گسترده ای ایجاد شده و مردم به طور مستقل برای کمک به زلزله زدگان راهی این استان می شوند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با ابراز تاسف و تاثر ، به بازماندگان این زلزله مهیب تسلیت گفته و مردم ایران را به کمک مستقیم و بلاواسطه به زلزله زدگان فرامی خواند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

جمعه ۵ دی ۱۳۸۲– ۲۶ دسامبر ۲۰۰۳

غم جانکاه مردم و دستگاه آخوندی

زینت میرهاشمی

روز پنجشنبه زلزله شهر بم را به کلی ویران کرد. در آغاز قرن بیست و یکم، با وجود شناخت راههای مقابله با زلزله و پیدا کردن راهکارهایی برای کاهش خسارت ناشی از آن، در شهر بم، خانه های گلی در برابر خشونت طبیعت ویران شد. قهر طبیعت، همواره در ضعیفترین نقطه، بیشترین اثر را می گذارد. حفظ خانه های گلی مردم محروم بم از جمله «برکات» عظیم جمهوری اسلامی است. درنگاه حکومتی که جان انسانها را ناچیز می شمارد، چه فرق می کند که مردم زیر آوار بروند یا این که مثل مردم سراوان، زیر چماق سرکوب از بین بروند.

در موارد گذشته، تجربه نشان داده است که کمکهایی که از طرف سازمانها و نهادهای بشردوستانه و یا مردم برای زلزله زدگان ارسال شده است، توسط نهادهای حکومتی به تاراج رفته و سرانجام در بازارهای سیاه به فروش رسیده است. پس با توجه به ماهیت دزدمنشی دستگاه حکومتی، سازماندهی کمک رسانی باید بر دوش مردم آزاده و مستقل از نهادهای حکومتی انجام گیرد. در حالی که کارگران و یا کارمندان شرکتهای مختلف یک روز از حقوقشان را برای کمک به زلزله زدگان اختصاص داده اند، عده ای از آخوندها با بذل و بخشش «سهم امام»، به میزانی که سهم اصلی برای آنان حفظ شود، فتوا صادر کرده اند. میزان این بخشش، موجب اختلاف در حوزه آخوندی شده است. بعضی از آخوندها فتوا دادند که مردم نصف بدهکاریشان به سهم امام را به زلزله زدگان اختصاص دهند. بخشی دیگری از آنها نصف را زیاد دانسته و یک سوم را کافی دانسته اند. اصل، اختلاف بر سر پول موجود در جیبهای مردم است و نه واگذاری بخشی از پولهایی که آخوندها در گذشته به جیب ریخته اند.

صانعی، گلپایگانی و فاضل لنکرانی، به یک سوم و سیستانی ، موسوی اردبیلی به نصف بدهکاریهای مردم به سهم امام و خمس و زکاتها فتوا دادند.

دستگاههای سرکوبگر رژیم که تا خانه های مردم برای سرکوب وارد می شوند، حتا به زلزله زدگان هم رحم نمی کنند. سردار قالیباف فرمانده نیروی انتظامی، به خبرنگار ایسنا گفت، نیروی انتظامی با ایجاد کلانتریهای سیار، امنیت شهر را تامین کرده است.

همچنین وی اضافه کرد که: «نیروی انتظامی در گلوگاهها و سطح شهر به خوبی حضور دارد.»

نهادهای حکومتی در حالی که از کمک رسانی و بنا به گزارش خبرنگاران داخلی از سازماندهی و مدیریت عاجز هستند، به جلوگیری از سازماندهی مردمی و شرکت نهادهای غیر حکومتی، می پردازند. ترس از پیوستگی و شکل گیری نهادهای جمعی و مردمی حتا در ویرانه ها و بر سر اجساد از زیر آوار خارج شده، نهادهای سرکوبگر رژیم را رها نمی کند.

۷ دی ۱۳۸۲

رژیم جمهوری اسلامی مسئول مرگ دهها هزار نفر در زلزله بم است

جعفر پویه

دیوارهای خشتی و گلی ای که سرپناه هزاران تن از مردم زحمتکش بم بود، در اثر لرزش زمین درهم پیچید و مردمی که زیر این سرپناهها آرمیده بودند را به کام مرگ کشید و زنده بگور کرد. مردمی که زنده بگور شدند جرمشان دست تنگی و فقر بود، چون از تهیه سیمان و آهن عرضه شده ازسوی مافیای بازارسیاه که توسط وابستگان به پایوران رژیم جمهوری اسلامی اداره می شود، ناتوان بودند. کشاورزان بمی که همه تلاششان برای یافتن لقمه نانی از بام تا شام شیارکردن خاک بود، برای تهیه بذر و کودی که برای سرپا نگه داشتن کشتزارهای خود بدان نیاز داشتند، ناچار به پرداخت چندین برابر بهای واقعی بودند. برای آنان، در پایان هر برداشت و پس از بازپرداخت وام بانکهای رژیم جمهوری اسلامی که سود بانکی آنها نیز چندین برابر حد عرفی و معمول است، چیزی باقی نمی ماند تا صرف تهیه سرپناه محکم و ضد زلزله کنند و در یک چنین اتفاقی حداقل آسیب را ببینند. رژیم ضد مردمی ای که مشغله ی اصلی آن را احتکار معاش روز مره مردم در انبارهای "بازاریان محترم" و ایجاد بازار سیاه تشکیل می دهد و از جانب دیگر، اندک زمانی را نیز برای چوب حراج زدن به ثروت ملی همین مردم در زدوبند های پشت پرده از دست نمی دهد، چگونه می تواند فرصتی بیابد تا به فکر بهینه کردن خانه های آنان باشد؟

حکومت این روزها از تریبونهای خود همین مردم را متهم می کند که در ساختن خانه های غیر استاندارد مسئول هستند. مافیای وابسته به خانواده رفسنجانی، چنگالش را بر همه مراکز اقتصادی و سیاسی استان کرمان آنچنان محکم کرده است که اگر نام تیول داران کرمان را به آنان بدهیم، پر بیراه نرفته ایم. تیول دارانی که حتا از گفتن تسلیتی به این مردم به سوگ نشسته ابا دارند، با در دست گرفتن شریانهای اقتصادی، چنان گلوی آنان را می فشارند که گویی فقر و تنگدستی تقدیر بی گریز آنهاست.

اما در برابر فاجعه مرگ دهها هزاران انسان شریف و زحمتکش، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، هر کاری می کنند جز کمک به مردم زیر آوار مانده. وجدانهای انسانی زخم خورده که از چهارگوشه جهان برای کمک به این مردم رهسپار بم شده اند، همچون ویترینی برای تبلیغات به نفع رژیم ضد انسانی، به جلو دوربینهای خبرنگاران کشیده می شوند و اجازه کار را از آنان سلب می کنند، تا جایی که صدای امدادگران به اعتراض بلند شده و توضیح می دهند که ما برای کمک به مردم زیرآوار مانده آمده ایم نه تبلیغات به نفع این یا آن رژیم. کمکهای جنسی مردمی که در چهار راهها و میادین شهرهای ایران جمع آوری شده، به منطقه اعزام نمی شود و اگر چیزی نیز توسط خود مردم از شهرهای نزدیک به بم رسیده باشد، توسط همان اوباشی که در حمله به اجتماعات مردم و دانشجویان تخصص پیدا کرده اند، غارت می شود و افراد کمک رسان نیز مورد تعرض قرار می گیرند تا دیگران این خبرها را بشنوند و از رفتن به بم و دیدن فجایع خوداری کنند. ضدانسانی تر و غیرانسانی تر از این به تصور نمی گنجد و این ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ایران است. رژیمی که از

بقیه در صفحه ۹

www.iran-archive.com

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری
مروری بر رویدادهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در دی ماه

زینت میرهاشمی

سیاست تعدیل نیروی کار و خصوصی سازی به طور مستقیم وضعیت کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی و صنعتی را مورد تهدید جدی قرار داده است. کارگران و مزدبگیران در حالی که با حقوق بسیار پایین و غیر عادلانه در دور و بر خط فقر می چرخند با عدم دریافت حقوق خود، چند برابر به زیر خط فقر می روند. افزایش دستمزد کارگران و مزدبگیران در اقتصاد بیمار ایران نه تنها با تورم اعلام شده همخوانی ندارد بلکه فاصله آنها نامتناسب و هر چه بیشتر می شود.
خبرگزاری ایلنا روز چهارشنبه ۲۴ دی گزارش کرد که: دبیر اجرایی خانه کارگر گیلان هزینه سبد خانوار ۵ نفره را به عنوان ملاک تعداد نفرات یک خانواده ۲۰۰ هزار تومان دانست. یعقوبی به خبرگزاری ایلنا گفت «در این سبد فقط برای ادامه زندگی اجناس در نظر گرفته شده و در این سبد هزینه ثبت نام دانشگاه آزاد و کتاب و تحصیل جایی ندارد.»
البته آمارهای فوق، آمارهای دولتی و غیر واقعی است. آمارهای فوق میزان تورم و نسبت حقوق کارگران و مزدبگیران را اعلام نمی کند. در این رابطه علیرضا محجوب می گوید: «سبد هزینه پارسال ۲۴۰ هزار تومان و سبد حداقلها نیز ۱۸۰ هزار تومان بوده است؛ اما این آمار به طور رسمی اعلام نمی شود.» وی به خبرگزاری ایلنا ۲۸ دی گفت که: «سال گذشته سازمان فائو، مرز بین سیری و گرسنگی را در ایران ۹۰ هزار تومان اعلام کرده که اگر ۵ هزار تومان از این مبلغ کم کنیم، به حداقل حقوق کارگران ایران می رسیم.»
عدم پرداخت حقوق به کارگران در قبال کار انجام شده یکی از نتایج سیاستهای تعدیل نیروی انسانی و خصوصی سازی دولت است. کارگران در قبال هجوم صاحبان سرمایه به امنیت شغلی آنها، بیکاری و خارج کردن آنها از قراردادهای پایدار نه تشکلهای صنفی خود را دارند که از حقوقشان دفاع کند و نه قوانینی که به خواسته های آنها دادرسی کند.
اعتراض به عدم دریافت حقوق از جمله شعارهای جنبشهای اعتراضی کارگران در ماهی که گذشت بود. حرکتهای کارگری که در ماه گذشته بر سر موضوع فوق انجام شده است عبارتند از:
– کارکنان سازمان آب و فاضلاب خرمشهر چهارشنبه ۱۰ دی ماه برای دریافت حقوق خود دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارکنان سازمان فوق سالهاست که حقوق خود را به صورت قسطی دریافت می کنند. یکی از کارگران معترض به خبرنگار ایلنا ۱۰ دی گفت که: «این امر زندگی کارگران را مختل کرده است.»

– کارگران شرکت لوله سازی خوزستان در اعتراض به دلیل عدم دریافت حقوق خود دست به یک حرکت اعتراضی گسترده زدند. کارگران معترض روز دوشنبه ۱۵ دی به مدت ۲۰ دقیقه جاده اهواز – خرمشهر را بستند. بنا به گزارش خبرگزاری ایلنا دو نفر از کارگران شرکت فوق به دلیل فشارهای روحی و روانی و مشکل دریافت حقوق و خانواده در حالی که جوان بودند در اثر سکته قلبی در گذشتند.

کارگران شرکت فرش گیلان روز سه شنبه ۱۶ دی، در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود دست به یک راهپیمایی اعتراضی زدند. کارگران شرکت فوق در ادامه اعتراضهای خود بار دیگر روز دوشنبه ۲۲ دی، در مقابل درب ورودی اداره کل تامین اجتماعی گیلان دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارگران به قرار گرفتن زیر پوشش بیمه بیکاری در مقابل از دست دادن کارشان اعتراض داشتند و خواهان بازگشتن به سر کار خود بودند.

کارگران شرکت نساجی پارس ایران روز دوشنبه ۲۲ دی در برابر اداره کل کار و امور اجتماعی گیلان دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارگران خواهان دریافت حقوق معوقه خود بودند. حقوق کارگران فوق به مدت ۷ ماه است که پرداخت نشده است.

کارگران کارخانه «ابزار یراق ورامین» روز یکشنبه ۲۸ دی، دست به یک اعتصاب زدند. دریافت حقوق از جمله خواستهای کارگران اعتصاب کننده بود.

کارگران نساجی بابکان در شهرستان آمل به عدم دریافت بیش از ۵ ماه از حقوق خود اعتراض دارند. کارخانه نساجی بابکان کارگران خود را حتی بدون پرداخت حقوقهای عقب افتاده شان، اخراج کرده است.

کارگران شرکت «سامیکو صنعت همدان» روز سه شنبه ۳۰ دی، دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارگران معترض خواهان دریافت حقوق عقب افتاده خود که به صدها میلیون تومان می رسد از مدیر عامل شرکت شدند. بنا بر گزارش خبرگزاری ایلنا ۳۰ دی، چنگیز اصلانی رئیس شورای اسلامی کار این شرکت، با اشاره به شرایط بحرانی کارگران و وضعیت نامساعد معیشتی آنان گفت که: «شرایط امروز، این کارگران را آماده فروش اعضای بدن خود کرده است؛ کما این که عده ای از آنان اقدام به دست فروشی می کنند.»

"فرصت مناسبی" برای سرکشیدن جام زهری دیگر

لیلا جدیدی

سران رژیم ولایت فقیه، اهداف آمریکا در فرستادن نیروهای امدادی خود به شهر زلزله زده بم و سپس لغو موقت و محدود صادرات برخی از کالاها به ایران را هر یک تفسیری مطلوب خود کرده اند.
آنچه را که رفسنجانی " ژست سیاسی آمریکا" خواند، جبهه مشارکت "فرصت های ایجاد شده" ارزیابی می کند. باند حیله گر، در جلسه دفتر سیاسی خود، خواستار سود جوئی از این فرصت جهت برداشتن " دیوارهای بی اعتمادی با برخی از کشورها از جمله آمریکا" گشت. از سوی دیگر، خاتمی طی بیانیه ای خطاب به آمریکا، شرط شروع مذاکرات را تغییر اساسی " سیاست خصمانه" این کشور در قبال ایران دانست. ناگفته نماند که سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، پاسخ آقای خاتمی را اینگونه داده است:"ما پیشنهاد مذاکره نداده ایم". آصفی، سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم نیز امروز (یکشنبه) گفت:"هنوز معلوم نیست که آمریکاییها در خصوص رابطه با ایران مصمم هستند یا نه."
این همه دستپاچگی رژیم به امید آنکه شاید آمریکا بخواهد از خواسته هایش کوتاه بیاید درحالیست که درواقع هیچ اتفاق تازه ای رخ نداده است. اکثر کشورهای جهان به ویژه کشورهای ثروتمند، همواره درمواقعی که حوادث فاجعه باری در نقطه ای ازجهان روی می دهد، کمک رسانده اند. کما اینکه، برای مردم زلزله زده بم، کشورهای متعدد دیگری کمکهای خود را به این منطقه ارسال کرده اند. از طرفی سران آمریکا، هرگز تضادی با تسلیم کامل رژیم در برابر این کشور نداشته اند. آنها همانطور که از امضای پروتکل و نوشیدن جام زهراستقبال کردند، از سرازیر کردن باقی محتویات در حلق رژیم نیز کوتاهی نمی کنند.
کالین پاول درمصاحبه اخیر خود با روزنامه واشنگتن پست، براینکه آمریکا منتظر اجرای پروتکل امضا شده از جانب ایران است تاکید کرد و ابراز خشنودی نمود که "ایران متوجه شده جهان بر آن نظارت می کند". او قید کرد که پایان فعالیتهای تروریستی رژیم و مسایل دیگر از جمله القاعده، هنوز مسایل مهمی برای این کشور است.
هیچ "فرصت مناسب" تازه ای برای رژیم پیش نیامده است، مگرفرصت برای عقب نشینی و تسلیم بیشتر. رژیم ولایت فقیه درشاخ وشانه کشی و توسری خوری – دستکم در رابطه با آمریکا– تاریخچه ای بیست و پنج ساله دارد.

www.iran-archive.com

برلین میعادگاه غوغاگران

جعفر پویه

حقوق مدنی، حق شهروندی، زندگی در جامعه ای با موازین انسانی و رعایت حقوق بشر و عدالت اجتماعی، خواسته های بحق مردم ایران در یکصد سال گذشته بوده است. برای رسیدن به این خواسته‌ها از انقلاب مشروطیت تا کنون بهای گزافی پرداخته شده است و این مطالبات همچنان برآورده نشده است. خواسته هایی این گونه با انقلاب بورژوایی در جوامع سرمایه داری جامه عمل به خود پوشاند تا در آزاد ساختن صاحبان نیروی کار برای فروش آن در بازار، این حق را داشته باشند که خریدار نیروی کار خود را خود برگزینند و در این راه کسی مزاحم آنها نباشد. برای حراست از بازار کار جایی که نیروی انسانی به عنوان کالا ارایه می شود، سرمایه داری نیاز به قوانینی دارد که با رسمیت دادن به آن در کنفرانسها و مجالس رنگارنگ و دفاع گاه جانانه تئوریسینها و حقوقدانان آنها، این حقوق را به عنوان خواسته به حق مردم به ثبت رساندند. حقوق پایه‌ای که طرح ریزی شده به سرمایه داری این حق را می‌دهد تا رقابتی را در بازار کار سامان داده و با تبلیغ لیبرالیسم اجتماعی و حق رقابت در به دست گرفتن سکان هدایت اجتماع، هر بخش از این صاحبان بازار و سرمایه که مقبولیت بیشتری دارند آنرا بدست گیرند و خود را منتخب انتخاب کنندگان بنامند. این که این منتخبان تا چه اندازه ای به فکر فروشندگان نیروی کار هستند، به موقعیت اجتماعی و درگیری نیروهای تولیدی در جامعه و هماهنگ بودن آنان با نبض تپنده آن که باید تحت کنترل باشد برمی‌گردد. رشد نیروهای تولیدی و برخورداری آنان از شعور اجتماعی بالایی که حاصل رشد وسایل ارتباط جمعی و همزمان رشد لوازم تولید و تحول آن است، سطح مطالبات اجتماعی را از کف آن که در منشورها و پیمانهای دهه های گذشته به صورت مشروح آمده، بالاتر برده و این خواسته ها هر روز فزونی می‌گیرد. با توجه به استبدادی که ذاتی سرمایه است و به تبع آن سیستم سرمایه داری که پاسخگوی حد مشخصی از این مطالبات است، خواسته های بسیاری بر زمین مانده که پیشرفته ترین جامعه سرمایه داری نیز ار تحقق آنان ناتوان است. به همین دلیل ما شاهد به میدان آمدن هزاران مردمی هستیم که در پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری با برگزاری اعتراضات خیابانی و کنفرانسها و .. به دنبال ره یافتی برای دستیابی به این خواسته ها هستند.

اما مردم ایران و جامعه ایرانی با قرار گرفتن در بخش توسعه نیافته جهان کنونی مطالباتش در حد همان حداقلهای اوایل به قدرت رسیدن سرمایه داری مانده و در آغاز هزاره سوم ما همچنان به دنبال یک جامعه ای با رعایت حداقل قوانین سرمایه داری هستیم. این که نفت و دخالت عوامل بیگانه در مسائل کشورما و به قدرت رسیدن یا رساندن عوامل سر سپرده بیگانه در کشور کهنسالی با پیشینه بیش از دوهزاروپانصد سال، باعث شده تا این جامعه همچنان درگیر با حداقلها باشد نیاز به یک بررسی گسترده دارد، اما اکنون برای برون رفت از شرایط به وجود آمده و قدم گذاشتن به راهی که حاصل آن چیزی باشد تا بتواند این جامعه را با موقعیت جدید جهانی اگر نه هماهنگ، حداقل همراه کند دستور کاری است که در ابتدا با در نظر گرفتن منافع کلی مردم ایران و یا به بیانی منافع ملی ایرانیان، به صداقت و شهامت احتیاج دارد. صداقتی که همه حرف را تا به انتها بزند و باید و نباید را معلوم و راه انجام آنرا بدون هیچ پرده پوشی بیان کند. پیدا کردن جایگاه اصلی ما در روند توسعه جهانی و قرار گرفتن بر صندلی خود و برنامه ریزی برای تحکیم آن و پانهادن به پروسه رشد، نیاز به پیش شرط هایی دارد که ابتدایی ترین آن شرکت دادن همه اقشار جامعه در روند این مهم است. چگونگی آنهم با توجه به تجربیات جهانی و شناخت درست از جامعه خود و برقراری توازن بین نیروهای درگیر در آن و توسل به مشارکت عمومی، شدنی است. اما برای این شدن ما نیازمند ابزار آن هستیم. عمل اجتماعی و کار در بین اقشار گوناگون جامعه نیازمند تشکیلات است و این ابزار است که آنان را برای یک تحول سازماندهی کرده و متوازن می کند. بنابراین ما امروز نیازمند یک تشکل همه گیر و قدرتمند هستیم تا بتوانیم با توسل بدان توان اجتماعی مردم را سازماندهی کرده و مطالبات آنان را با فورموله کردن از سطح به بالا منتقل کرده و به عنوان شعار و خواسته جنبش مطرح کنیم. تلاش بسیاری از جانب ایرانیان برون مرز و درون مرزی انجام می شود تا با دستیابی به یک پلاتفورم همگانی و تشکیل یک جبهه وسیع به این امر دست یابند. سالهای دهه شصت بخشی از این نیروها با سازماندهی شورای ملی مقاومت اقدام به این کار کردند و با همه کارشکنیها و توطئه های بزرگ و کوچک و دخالتهای به جا و نابه جا هنوز این تشکل همچنان پابرجاست. اگرچه با تعویض موقعیت جهانی و یکه تازی بخش غربی جهان پس از سقوط شوروی بسیاری از شیوه های مبارزاتی به دیده منتقدین گذشته آن جرم تلقی می شود و اگر در گذشته صاحبان تئوریهای توجیه کننده مماشات با صاحبان قدرت، مثلاً به نقد مبارزه مسلحانه می پرداختند، امروز همان کسان این شیوه از مبارزه را در سایه صاحبان بدون رقیب قدرت جرم تلقی کرده و عناوینی غیر انسانی را به این مبارزان نسبت می‌دهند تا داد سالها بی آبرویی خود را از اینان بستانند. اما اعتقاد شورایان به مبارزه مسلحانه تنها اشکال دیگران به آنها نبوده، بلکه عدم مماشات با رژیم سفاک جمهوری اسلامی از اصول خدشه ناپذیر آنان بود و باعث گردید تا بعضی از سازمانهای تشکیل دهنده آن از نیمه راه بازبمانند و از آن جدا شوند. به هر دلیل اوایل دهه هشتاد یعنی پس از حدود بیست سال همین شوراییان بار دیگر فراخوانی می‌دهند و اعلام می کنند که حاضر به همکاری با دیگر سازمانها و تشکلها و افراد مستقل سیاسی جمهوریخواه برای تشکیل یک جبهه وسیع هستند. اما باز بر عدم مذاکره و مماشات با جمهوری اسلامی تاکید دارند ولی شرط مبارزه مسلحانه را حذف کرده و خواهان همکاری در یک مبارزه سیاسی اجتماعی فراگیر شدند. این که چرا این خواسته با اقبال روبرو نشد و هنوز نتوانسته از یک فراخوان به یک نیروی مادی تبدیل شود، دلایل گوناگونی وجود دارد. اما با توجه به اتفاقی که در روز ۱۸ دی ماه در برلین افتاد و کنگره جمهوریخواهان با شرکت حدود ۷۵۰ نفر (که حدود ۲۰۰ نفر از آنان حق رای داشتند) تشکیل شد، شاید بتوان به بخشی از این پرسش پاسخ داد. کنگره ای که بیش از یک سال برای آن تبلیغ شده بود در پایان نشان داد که هیاهویی برای هیچ بود. به قول سعدی: همچون طبل غازی پربانگ و میان تهی.

تعجب برانگیز است که بیش از ۷۵۰ نفر از سیاستمداران ایرانی دور هم جمع شوند و سه روز کنفرانس برگزار کنند و برای ابتدایی ترین خواسته های جامعه ایران پاسخی نداشته باشند. پس این همه سر و صدا برای چیست؟ بگذارید از اینجا شروع کنیم، از سال ۱۳۶۰در صفبندی ای که به وجود آمد رژیم جمهوری اسلامی همراه با همپیمانانش در یک طرف و نیروهای ترقیخواه در دیگر سو قرار گرفتند. ضد انقلاب حاکم کمر به قتل عام آزادیخواهان بست و در این میانه کسانی و سازمانهایی که تا دیروز خود را آزادیخواه می نامیدند به سوی صاحبان قدرت میل کردند و در کشت و کشتاری که توسط آنان و با توسل به نعمت جنگ سازمان داده بودند همراه شدند. این همراهی سالهاست که در حافظه مردم ایران زنده است، هر چند که خود آنان در سالهای بعد توسط همین دژخیمان سرکوب شدند و بخشی از آنان نیز جلای وطن کردند. ولی این لکه ننگ هرگز از دامان آنان پاک نشد و تاکنون نیز پاسخی به پرسشهای گوناگون مطرح شده درباره این همکاری نداده اند. هم اینان در لوای کنفرانس بزرگ و پر جنجال جمهوریخواهی سربرآورده و دوباره بدون اینکه مورد پرسش واقع شوند سکاندار جمهوریخواهی شده و در اصل راه را برای ورود خود به راس اپوزیسیون باز کرده اند. بی ربط نیست که آقای بابک امیر خسروی در سخنرانی خود برای گشایش این کنفرانس می گوید: "**چنین نیست که هر کجا توده هاست، جای ما آن جاست! چنین نیست که همواره مسئولیت خشونت با دولت هاست**". بله در این جمله که همواره مسئولیت خشونت با دولتها نیست، بسیار نهفته است. این گونه و در یک جمله کوتاه پاسخ دادن راه به جایی نخواهد برد. مسئولیت خشونت دولتی و قتل عام بیش از صد هزار نفر از فعالان سیاسی و روشنفکران ایرانی تنها به دوش رژیم جمهوری اسلامی نیست، بلکه کسانی که با آنها همکاری کردند و اطلاعات ذیقیمتی هم در اختیارشان قرار دادند و به توجیه قتل و کشتار پرداختند و یک رژیم مستبد را ضد امپریالیسم معرفی کردن و هر که با آنها از در مخالفت در آمد آمریکایی خواندن هم در این خشونتها شریکند. و همینجاست که شریک دزد و رفیق غافله مصداق پیدا می کند. از کنفرانسی که این گونه گشایش یابد چه توقع دارید؟ اینان به توجیه خودشان آمده اند و قصدشان هم حل و فصل مشکلی نیست بلکه زد و بند حرفه تخصصی اینان است و راه انداختن دارودسته ای که برای به رخ کشیدن در پشت میزهای مذاکره بدان

بقیه در صفحه ۷

www.iran-archive.com

برلین میعادگاه غوغاگران

بقیه از صفحه ۶

نیاز دارند. چندان دور از ذهن نیست اگر بگوییم که شیوه تازه به قدرت رسیدن بعضی از حاکمان جدید، یعنی لویه جرگه در افغانستان و شورای حکومتی عراق، اینگونه کنفرانسها را مورد تشکیک قرار می دهد. اما آنچه در این میان باید بدان بیشتر توجه کرد مسایلی است که طی سالها مبارزه بی امان در کشورما به عنوان بخشی از مطالبات جا افتاده و هر نیروی سیاسی خواهان دخالت در روند اجتماعی ایران باید بدان بپردازد و بدون پاسخی مشخص به آن نمی تواند خود را نیروی تاثیر گذار بنامد. مسأله ملی و مبارزات خلقهای ایران برای حقوق قومی خود حرف تازه ای نیست. مبارزه کردها در غرب ایران و سابقه دولت منطقه ای و جمهوری مهاباد و سالها مبارزه برای حقوقی برابر با دیگر ملیتها در منطقه کرد نشین و همچنین مبارزه آذریها در آذربایجان با داشتن سابقه یک دولت منطقه ای که مورد سرکوب بی رحمانه دولت مرکزی قرار گرفته، اگر به چشم نیاید نشان می دهد که برگزار کنندگان کنفرانس برای اموری مشخص با سابقه تاریخی طولانی و خواستی انسانی نه این که جواب نداشته باشند، بلکه از پاسخ صریح بدان طفره می‌روند تا در اتفاقات آینده با توجه به زد و بندها و شرط تاثیر گذاری این مطالبات در چانه زنی، به آن بپردازند. عدم پاسخ به مسأله ملی در کشوری کثیرالمله همچون ایران نشان از استخوان لای زخمی دارد که صاحبان درد را به مراجعه به طبیب بی وجدان نیازمند می سازد. جمع کثیری که خود را فعالان سیاسی ایرانی می‌دانند، چنان در برابر این مسأله بی برنامه می نمایند که تصمیم گیری درباره آن به هیئتی منتخب واگذار می‌گردد. مگر می شود فعال سیاسی ایرانی بود و با مسأله ملی که یکی از مشکلات بلافصل جنبش ترقیخواهانه مردم ایران است بیگانه بود؟ چگونه فعال سیاسی ای است که با امر مبارزه خلقهای ایرانی بیگانه است و برای پاسخ به مسأله ای که سالیان دراز جزء بلافصل مطالبات انسانی بخشی از مردم ایران است نیاز به کار کارشناسانه دارد؟ یعنی تاکنون به آن فکر نکرده اند و این مورد جدیدی است که نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر است؟ این گونه است که عدم صداقت در پاسخگویی به پرسشهایی اساسی کنفرانسی از این دست را به جنجالی بزرگ بر سر هیچ تبدیل می‌کند و همان بهتر که پسته بی مغز لب وانکند. اگر مسأله قومی و ملی مشکلی اساسی است و برای پاسخگویی نیازمند آن است که بر روی آن تامل بیشتری صورت گیرد، موردی چون انتخابات دور هفتم مجلس در جمهوری اسلامی اظهر من الشمس است. انتخاباتی که به گفته بعضی از عناصر شرکت کننده در آن، چیزی جز یک نمایش برای مشروعیت بخشیدن به یک سیستم ضد انسانی نیست. به این جملات از بیانیه شماره دو دفتر تحکیم وحدت توجه کنید: "انتخابات پیش‌رو نه انتخابی دموکراسی‌آفرین و مؤثر در اداره کشور که تنها انتصابی با جلوه انتخاب است و به درد ژستهای سیاسی درپای میزهای معامله بر سر منافع ملت برای حفظ قدرت می‌خورد". یک بخش از کسانی که در عمل به بخشهایی در حاکمیت وابسته هستند و در مواقع ضروری برای انحراف جنبش مردم تمام تلاش خود را نموده اند، درباره انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی این گونه اظهار نظر می کنند. اما کنفرانس جمهوریخواهان در عمل نشان داد که از نظر سیاسی از دفتر تحکیم وحدت هم پایین تر قرار دارد و نمی تواند به جرئت بیان دارد که انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی یک مضحکه بیشتر نیست و نباید در آن شرکت کرد. چرا بیش از ۷۵۰ نفر فعال سیاسی از یک موضعگیری قاطع ناتوان است؟ آیا به قول خود آنان اگر اقلیت و اکثریت هم می‌داشت که من باور ندارم، آیا باز هم اکثریت این جمهوری خواهان از یک موضعگیری صریح ناتوان بود؟ یا اینکه اصلاً مسأله انتخابات به عنوان یک مسأله عاجل و روز در دستور قرار نگرفت و یا پدرخوانده های شناخته شده اجازه اظهار نظر را به دیگران ندادند تا حداقل دست آورد این کنفرانس یک موضعگیری سیاسی مشخص باشد تا دیگران آنان را به عنوان فعالان سیاسی باور کنند، نه زد و بند بازان حرفه ای. اما آنچه در این کنفرانس به خوبی چشمگیر است موضوعی است که باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد، و آن تصویب سند مناسبات درونی اتحاد جمهوریخواهان است. بنابر این سند تنها اشخاص حقیقی می‌توانند عضو این جریان باشند، یعنی سازمانها و نهادهای سیاسی اجتماعی و احزاب سیاسی نمی توانند عضو اتحادجمهوریخواهان شوند. سالهاست که عضویت در یک سازمان سیاسی در نظر مردم ایران نوعی جرم نمایانده می شود. و به دلیل تحت تعقیب قرار گرفتن اعضاء سازمانهای سیاسی که در رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه جرم محسوب می شود، اکثر فعالان سیاسی در اظهار نظرهای خود در ابتدا اعلام می‌کنند که به هیچ گروه و یا دسته ای وابسته نیستند و این را یک فضلیت برای خود محسوب می کنند. درحالی که مبارزه سیاسی بدون تشکیلات ره به جایی نخواهد برد و این تشکل پذیری و نظم در کار سیاسی اجتماعی از دستآورد های بزرگ جامعه بشری است و حق تشکل پذیری یکی از حقوق اساسی هر اجتماع و مردمی است، و دفاع از حقوق آنان از اصول خدشه ناپذیر حقوق بشری است. بی‌خود نیست که کارگران و مزدبگیران ایرانی برای مطالبه حداقل حقوق خود از تشکلات به رسمیت شناخته شده در جوامع سرمایه داری همچون سندیکا و اتحادیه نیز بی بهره هستند و رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی از این بی تشکیلاتی بیشتر استفاده را می برد و همچنان وابسته نبودن به هیچ تشکلی را به عنوان یک فضیلت تبلیغ می کند و بعضی از فعالان سیاسی و اجتماعی و حقوق بشری هم بر آن تاکید دارند. آخرین آنان مصاحبه های رنگارنگ خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل بود. او آنقدر عضو نبودن خود در هیچ سازمان سیاسی را تکرار کرد و به عدم وابستگی خود به هیچ سازمانی تاکید کرد که صدای مصاحبه گر تلویزیون سی ان ان را هم در آورد. مگر نه این که حق تشکل پذیری از حقوق پایه ای هر صنف و گروه و دسته ای است. مگر نه این که در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم بر آن تاکید شده است؟ پس چرا مدافعان حقوق بشر ایرانی اولین چیزی را که به آن تاکید می کنند، نداشتن تشکل سیاسی و اجتماعی است و سعی هم دارند که آنرا به عنوان یک برتری تبلیغ کنند؟ بی ربط هم نیست بعضی از این فعالان هنگامی که برای دفاع از اعضا سازمان مجاهدین خلق در عراق تحت اشغال ارتش آمریکا به میدان می آیند، سعی دارند که از آنان به صورت انفرادی دفاع کنند و سازمان و تشکیلات آنان را منکر شده و یا نادیده بگیرند. آنان حتا یک لحظه هم به خود زحمت نمی دهند که اختلافات نظری و یا سیاسی خود را با سازمان مجاهدین خلق به کناری نهاده و از حقوق اعضا و تشکیلات آن به عنوان یک حزب یا سازمان دفاع کنند. به همین دلیل رهبری سازمان را از بدنه و اعضا را از تشکیلات جدا می کنند و بعد به دفاع از آنان بر می‌خیزند، این یعنی ضد تشکیلات عمل کردن و علیه تحزب و سازمان پذیری برخاستن. هیچ دلیلی ندارد که حزب و یا سازمان دیگری از نظر سیاسی و اعتقادی مورد قبول من و شما باشد، ولی آیا حق تشکل پذیری به عنوان یک حق انسانی و حقوق بشری برای ما به عنوان یک پرنسیپ چقدر مورد قبول است و به آن احترام می‌گذاریم. و به همین دلیل برپا کنندگان کنفرانس جمهوریخواهان و با آگاهی از این موقعیت، شرط ورود به این اتحاد را به صورت انفرادی مورد تاکید قرار می‌دهند و پیوستن یک گروه متشکل و سازمانیافته را ممنوع می کنند. یعنی بی حرمتی به تشکلها و نهادهای سیاسی و اجتماعی و به رسمیت نشناختن تشکلهایی که حاصل کار گروهی بخشهایی از جامعه است که برای حل مشکل خود و صنفشان و یا جامعه شان گرد هم آمده اند و از یک حداقل وحدت برخوردارند. این شیوه قدیمی شناخته شده ای است که توسط جریان مشخصی در ایران دنبال می شد. نفوذ در سازمانها و تشکلات سیاسی و تلاش برای جدا کردن افراد فعال و یا بخشی از تشکیلات آنان و جذب کردن آنها. یعنی اگر اتحادجمهوریخواهان می خواهد به یک تشکل تبدیل شود بنای آن بر گرده فعالان منفرد و افراد جدا ساخته از تشکیلاتی دیگر گذاشته خواهد شد و در این راستا سعی خواهد کرد تا دیگر تشکلهای کوچک را ببلعد و یا در داخل آنها شکاف ایجاد کند. و بدین وسیله خود را به قویترین و بزرگترین تشکل موجود تبدیل نماید. ظاهر کار تا اینجای قضیه هیچ اشکالی ندارد ولی اگر به نقطه نظرات سردمداران آن نگاهی بیندازیم خواهیم فهمید که در پشت این تشکل سازی چه نهفته است. اقای فرخ نگهدار از رهبران شناخته شده جریان موسوم به اکثریت در نطق خود در این کنفرانس می گوید: " ما متحد شده ایم که مقام رهبری را به اطاعت از رای مردم، ملزم کنیم و خواهیم کرد". و یا " نا استواری و بی ثباتی اقتصاد و سرمایه گذاری در ایران با مساله عادی سازی رابطه با امریکا گره خورده است. بدون صلح

بقیه در صفحه ۱۸

www.iran-archive.com

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

تروریسم آمریکایی در آینه اسناد

برای مردمی که تحت حکومت رژیمهای ستمگر و مستبد زندگی کرده و شاهد از دست رفتن جان یاران و دلبستگان خود که علیه این ستمگریها مبارزه کرده و به مقاومت برخاسته اند، بوده اند، فرارسیدن پایان عمر ننگین این رژیمها و مشاهده قرارگرفتن کارگزاران آنها بر صندلی محاکمه، بدون شک آرزویی برآورده گشته است. اما از سویی دیگر، این پایان ماجرا نیست. آشکار گردیدن نقش قدرتهای امپریالیستی که در پس این حکومت ها قرار داشته ودر واقع گردانندگان اصلی ماشین سرکوب دیکتاتورها بوده اند نیز به همین میزان، توجه ویژه ای را طلب می کند.

اکنون که سخن از محاکمه صدام حسین به میان آمده و پیرامون کردار و رفتار اودر دوران حکومتش سخن زیادی گفته می شود، نگاهی به قدرتهای پشت پرده یا آنان که در پس نقاب بدام انداختن و مجازات این دیکتاتور، چهره جنایتکارانه خود را مخفی کرده اند، نیز بی مورد نخواهد بود. امروزه که همین قدرتها نام تروریست را در هر جا که منافعشان حکم می کند بر پیشانی جریانها و افراد مبارزی که به دفاع از حقوق خود و مردم سرزمینشان همت کرده اند حک می کنند، ضروری ست در برابر این سوال که تروریست واقعی کیست قرار داده شوند. آیا مردمی که برای آزادی وعدالت و حقوق بشر کوشش می کنند باید بدین نام خوانده شوند یا آنان که در پس دلایلی مانند حفظ منافع استراتژیک، در آفرینش و پرورش دیکتاتورهایی مانند صدام حسین سهم مهمی دارند و یا با حمایت مستقیم و غیر مستقیم ازجنایتکارانی از این دست همانند سردمداران جمهوری اسلامی، به عمر منفور آنان تداوم می بخشند؟ چه کسانی باید در دادگاه جنایت علیه بشریت به محاکمه کشیده شوند و نام تروریست بر آنان برازنده تر است؟

پاسخ به این سوال را می توان درلابلای اسناد متعددی که بیانگر نقش فعال این قدرتها در حمایت از دیکتاتورها می باشد یافت. یک نمونه از آن شواهد تاریخی، اسنادی هستند که همزمان با جنجالی که دستگاهای تبلیغاتی آمریکا پس از دستگیری صدام حسین براه انداخته بودند، توسط یک انستیتو تحقیقاتی غیردولتی که در زمینه دستیابی به مدارک محرمانه دولت آمریکا با بهره گیری از قانون آزادی اطلاعات فعالیت می کند، دراختیار مردم قرار داده است. این اسناد، مذاکرات پنهانی بین وزیرخارجه وقت آمریکا، هنری کیسینجر و وزیر خارجه دولت دیکتاتوری و نظامی آرژانتین، آدمیرال سزار آکوستینو گازتی در ۲۷ سال پیش را فاش می کند. مدارک ذکر شده حاوی متن گفتگوهای دو وزیر هنگام ملاقاتشان در هتل والدورف در شهر نیورک در سال ۱۹۷۹ می باشد. در این هنگام هنری کیسینجر از جمله کسانی بود که در رشته گفتگوهای سازمان ملل درمورد مسایل خاور میانه شرکت داشت.

طی این ملاقات، گازتی موفقیتهای رژیم نظامی آرژانتین را در سرکوب آنچه که او "جنگ کثیف" می خواند اما در واقع تهاجم و سرکوب جنبش کارگران، دانشجویان و روشنفکران بوده است را به همتای آمریکاییش گزارش می دهد. او می گوید: " ما سازمانهای تروریستی را از بین برده ایم و اگر به همین صورت ادامه دهیم تا آخر امسال خطر کاملا بر طرف خواهد شد."

در اینجا لازم است یاد آوری شود که بر خلاف ادعای گازوتی، جنبش مردم آرژانتین در آن هنگام به اوج خود رسیده بود و تا چند سال بعد از کشتار دستجمعی، ناپدید شدنها و شکنجه که منجر به قتل ۳۰ هزار نفر از مردم این کشورگردید، ادامه یافت.

در این هنگام دولت آمریکا کاملا به سرکوب وحشیانه مردم آرژانتین تحت نام مبارزه با تروریسم آگاه بود. شش ماه پیش از این ملاقات، از جانب وزارت خارجه آمریکا، یک گزارش درونی در اختیار مقامات این نهاد گذاشته می شود. در این گزارش آمده است " جالبترین بخش جنگ ضد تروریستی قتل عامی است که از جانب جناحهای بسیار راست و از طریق جوخه های اعدام صورت می گیرد. آنها با بهره گیری ازاختیارات تامی که دارند و با نام ماموران امنیتی عمل می کنند. دست راستیها مسئول ربودن و قتل صد ها نفر از " چپها" هستند که شامل تبعیدیان سیاسی که در کشورهای همسایه زندگی می کنند، ملیتهای خارجی، سیاستمداران، دانشجویان، روزنامه نگاران و کشیشها می شوند. اگر چه تعدادی تروریست را هم به دام انداخته اند، اما اکثر این افراد چریک نبوده اند. هیچ شکی در این نیست که اکثر و یا همه عاملان این قتلها، پلیس و یا افرادی از پرسنل ارتش هستند و این اعمال با دستور و یا دستکم با آگاهی مقامات دولتی صورت می گیرد."

این گزارش نه تنها قبل از این که کیسینجر با وزیر خارجه آرژانتین ملاقات کند به دست او رسیده بود، بلکه بسیاری از شهروندان آمریکایی نیز اطلاع داده بودند که شاهد عینی این جنایات بوده اند. برخی نیز خود به اتهامات سیاسی دستگیر شده و تحت شکنجه های وحشتناکی قرار گرفته بودند. یکی از این افراد خانمی به نام گواندا لوپزاست که سرنوشت خود را در هنگام اسارت چنین گزارش داده است. او می گوید که روزی به خاطر قرار دادن یک دسته اعلامیه در دفاع از زندانیان سیاسی به روی یک نیمکت در خیابانی دستگیر می شود. خانم لوپز توضیحات مشروحی از رفتار غیر انسانی و وحشتناکی که نسبت به او انجام گرفته بود داده و می افزاید که خود شاهد عینی شکنجه دختر دیگری نیز بوده است. او توضیح می دهد که چگونه شکنجه گران دختر جوان را عریان کرده و وارونه آویخته بودند و به او شوک الکتریکی می دادند. شکنجه گران بدن او را با سیگار می سوزاندند و موهای بدنش را می کندند. این دختر عضو هیچ سازمان سیاسی نبوده تنها در خانه ای که تحت هجوم پلیس قرار گرفته بود، یافته شده بود. بی شک خانم لوپز به این خاطر که شهروند آمریکایی بوده و زنده مانده این شانس را داشته است که مشاهدات خود را بازگو کند. در دوران حکومت نظامی آرژانتین هزاران نفر تحت شکنجه تا سر حد مرگ قرار گرفته و سپس بنا به گفته فعالان جنبش و مردم آرژانتین، با هواپیماهای ارتشی به درون دریا پرتاب گشته اند.

در همین زمان که گزارشات مشابه فراوانی وجود داشت و بر هیچ کس این جنایات پنهان نمانده بود، آقای کیسینجر به رژیم نظامی آرژانتین برای ادامه قتل و ترور چراغ سبز نشان می دهد.

طبق اسناد ذکر شده، کیسینجر خطاب به گازتی می گوید:" ببین، برخورد اساسی ما این است که می خواهیم شما موفق شوید. من یک ایده سنتی دارم و آن این که دوست باید از دوست خود حمایت کند. در آمریکا این را درک نمی کنند که شما درگیر یک جنگ داخلی هستید. در مورد مشکل حقوق بشرآنها درک نمی کنند که محتویات و دلایلش چیست. بنابراین هر چه که شما زودتر کار را تمام کنید و موفق شوید بهتر است. مشکل حقوق بشر دارد بزرگ می شود. از سفیر خود در آمریکا بپرسید او می تواند به شما بگوید. ما خواستار ثبات هستیم. ما مشکلات غیر ضروری برای شما نمی تراشیم. اگر شما بتوانید کار را قبل از این که کنگره وارد عمل شود تمام کنید بهتر است. بد نیست که کار را با مقدار محدودی آزادی تمام کنید."

بدین طریق کیسینجر با نگرانی از این که کنگره آمریکا ممکن است تصمیمی علیه دولت آرژانتین بگیرد پیشنهاد می کند که هر چه بیشتر آتش سرکوب شعله ورتر گشته و مخالفان سریعا نابود شوند. در همین زمینه، او پیشنهاد می کند که دولت آرژانتین هر چه زودتر اقدام به تقاضای وام از بانک صادرات و واردات آمریکا کند و می گوید:" ما می خواهیم برنامه های اقتصادی شما موفق باشند و برای این کار هر چه بتوانیم انجام می دهیم." این وامها البته بعدا پرداخت شد، اما در دوران هفت سال دیکتاتوری نظامی آرژانتین، بدهی این کشور به شش برابر رسید وسبب ورشکستگی اقتصادی آن شد.

جالب توجه است که اسناد بدست آمده همچنین حاوی سخنان چالز رابینسون، معاون کیسینجر، درست یک روز قبل از ملاقات دو وزیر، نیز می باشد. او نیز در تماس خود با گازوتی، ضمن اظهار این که موقعیت دولت آرژانتین را درک می کند می گوید:" مشکل ما این است که آمریکا کشوری ایده آلیستی واخلاق گرا است و مردم این کشور نمی توانند مشکلات دولت آرژانتین را درک کنند."

او سپس ضمن تایید اعدامها و سرکوب مردم می افزاید:" در سال ۱۸۵۰ که برای تشکیل ایالت کالیفرنیا اقدام می شد، مقامات رسمی ما نیز ناچار گشتند برای حفظ نظم از عامل زور استفاده کنند که در نتیجه مردم هم گروههایی

بقیه در صفحه۱۸

www.iran-archive.com

ادامه مبارزه روی هر خاک

لیلا جدیدی

پس از آنکه شورای حکومتی عراق طی بیانیه ای خواستار اخراج مجاهدین از خاک این کشور شد، گرگهای جمهوری اسلامی برای بلعیدن آنان، صابون کشیدن شکم های همواره گرسنه خود را آغاز کردند. سران رژیم، با پایکوبی جهت به ثمررسیدن تلاشهایشان از کانال مزدوران خود در شورای حکومتی، به وراجی پرداختند.

دیری نپائید که جشن عروسی رژیم به مجلس عزاداری و روضه خوانی تبدیل گشت. آقای برومر، فرماندار غیر نظامی آمریکا در عراق، اعلام کرد که اعضا این سازمان نه به ایران و نه به هیچ کشور دیگری مگر سه کشورکه نام آنان را مشخص نکرد، تحویل داده نخواهند شد. آه از نهاد رژیم که حمایت گسترده ایرانیان را از فرزندان راستین خلق درمجامع بین المللی در محاسبات خود نگنجانده بود، برآمد و اشتهای اژدها وارش برای قتل عام آنان کور شد. آنگونه که پیداست، اکنون سران رژیم، بافتن مهملات را جایگزین رویاهای بربادرفته خود کرده اند.

نمازی، دادستان کل رژیم، به این گمان که با دسته ای از کوران مانند خود و شرکایش طرف است، از آنان که به گفته او مرتکب " جنایت" نشده اند خواست که به مام وطن بازگشته و وعده "آغوش باز" رژیم را داد. او همچنین خواست که رهبران و مرتکبین به " جنایت" نیز تحویل ایران داده شوند. وی ازسوی دیگر، با دلسوزی برای اروپا وآمریکا، به آنان هشدار داد که نگهداری این افراد هزینه سیاسی، اقتصادی و امنیتی زیادی برای این کشورها دربرخواهد داشت.

آصفی کشورهایی که مجاهدین را می پذیرند تهدید کرد که نزد جمهوری اسلامی "سابقه منفی" خواهند یافت. هاشمی رفسنجانی نیز ضمن اینکه منکرتلاشهای جمهوری اسلامی برای تبادل اعضا القاعده با مجاهدین شد، در واکنشی آشکارا تلافی جویانه گفت:" ما افراد مسلمانی را که در ایران بازداشت هستند تحویل به کسانی که بر آنها ظلم روا دارند نمی دهیم". او افزود:" سیاست ما این است که اگرمرتکب جرمی شده اند در ایران محاکمه گشته و در غیر آن تحویل کشورهای متبوع خود داده می شوند".

این سخنان ضد و نقیض سران رژیم جهت یافتن استدلاهای قابل پذیرش نشانگر رنجی است که با بر باد رفتن آرزوهای دیرینه شان مبنی برسرکوب کامل سازمان مجاهدین باید متحمل گردند. هراس رژیم استبداد از نیروهای سازمان مجاهدین، درهر نقطه ای از جهان که باشند، بی دلیل نیست. آنان تاکنون این واقعیت را که مبارزه تا سرنگونی کامل رژیم برای این سازمان هرگز محدود به زمان و مکان نبوده است، دریافته اند. آتش مبارزات مردم و انقلابیون در داخل و خارج، تا سرنگونی رژیم استبداد روشن و فروزان خواهد ماند.

اول دی ۱۳۸۲

بنیادگرایان اسلامی و ممنوعیت روسری در مدارس فرانسه

زینت میرهاشمی

طرح ممنوعیت روسری و علائم مشخص مذهبی در مدارس فرانسه، با موجی از مخالفت از سوی بنیادگرایان مذهبی روبرو شد. از آنجا که شیوه برخورد به حقوق زنان از جمله دلنگرانیهای ناموسی اندیشه های بنیادگرایانه و مردسالارانه است، روسری دختران در فرانسه در فاصله هزارها کیلومتر، لرزه بر تن مردان و زنان بنیادگرا و مردسالار در ایران انداخته است. به گونه ای که آنان «جهان اسلام» را به بسیج علیه کشور فرانسه فرا خوانده اند.

آقای خاتمی رئیس جمهور رژیم ، تصمیم دولت فرانسه را نادرست خوانده و خواستار لغو آن شده است. وی طرح چنین قانونی را خلاف آزادیهای فردی شناخته است. خاتمی در حالی حجاب را برای زنان در فرانسه از آزادیهای فردی شناخته که زنان در ایران به دلیل اجبارهای ناشی از حجاب حکومتی، از بسیاری حقوق خود محروم شده اند.

روسری دختران در فرانسه، حجت الاسلام محتشمی، رئیس فراکسیون دوم خرداد در مجلس رژیم را نیز از این ماجرا برکنار نداشته است. محتشمی ضمن انتقاد به ژاک شیراک، حجاب اسلامی را از احکام و واجبات قطعی و لایتغیر اسلام در قران معرفی کرد و «جهان اسلام» را به دفاع از «کیان اسلام و حریم آن» فرا خواند.

وی گفت:«حرکت مجامع بین المللی اسلامی، حوزه های علمیه، علمای اسلام به ویژه دولت و مجلس شورای اسلامی با موضع گیری به موقع می تواند در مقابل این طرحها مثمر ثمر باشد.»

لاریجانی، رئیس سازمان صدا و سیمای رژیم، در واکنشی دیگر نسبت به این موضوع، فراخوان داد که:«کشورهای اسلامی در این زمینه باید به کمک مردم فرانسه بشتابند.»

زهرا مصطفوی خمینی، دبیر کل جمعیت زنان جمهوری اسلامی، در نامه ای سرگشاده به ژال شیراک، دفاع از روسری زنان در فرانسه را از گونه «وظایف الهی» قلمداد کرده است.

خانم مصطفوی، سیاست دولت فرانسه را از جمله متضاد با اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد دانسته است. این خانم بنیادگرا تکلیف خودش را با آن بخش از تضاد گذاشتن حجاب اجباری بر زنان با اعلامیه جهانی حقوق بشر را اعلام نکرده است.

حقوق زنان و منجمله پوشش آنان، به طور جد کیان بنیادگرایان را در هر نقطه ای از جهان مورد خطر قرار می دهد. آیت الله العظمی حسین نوری همدانی، بنیادگرای مذهبی در قم که جهان اسلام را توسط این امر در خطر دانسته است، از چند هزار کیلومتری برای زنان در فرانسه نسخه مقاومت می پیچد و می گوید:«حجاب اسلامی یکی از مسلمات و ضروریات فقه اسلامی است و بانوان متعهد که اسلام با رگ و خون آنها پیوند خورده است در هر جای جهان که باشد رعایت آن را بر خود فرض و لازم می دانند و در برابر امواج مخالف مقاومت می کنند و هرگز از آن صرف نظر نمی نمایند و نباید بنمایند.»

افزایش دختران روسری به سر در سنین کم در مدارس فرانسه و استفاده از این ابزار به عنوان تبلیغ و الگویی از زنان به عنوان نمادهای جاندار یک ایدئولوژی، مدتها است که نهادهای آموزشی و دولتی فرانسه را با یک چالش جدی روبرو کرده است. رشد حجاب، آن هم در شکلی مشخص، با رشد بنیادگرایی در فرانسه همراه شده است. در واکنش به این امر، یکی از راه حلهای ارائه شده از طرف نهادهای قانونگذار فرانسه، ممنوعیت علایم مذهبی در مدارس است.

پایوران رژیم مذهبی ایران با موضع گیریهای خود در این مورد، آزادیهای فردی، حقوق زنان و انتخاب پوشش را یک طرفه و به نفع ارتجاع می بینند. حق پوشش، یکی از اساسی ترین حقوق زنان در ایران، طی ۲۵ سال حاکمیت رژیم دیکتاتوری مذهبی پایمال شده و همچنان می شود.

پوشش امری شخصی و آزاد باید باشد. وقتی از انتخاب پوشش صحبت به میان می آید، طبیعی است که انتخاب رابطه مستقیم با سن و موقعیت اجتماعی زنان پیدا خواهد کرد. دخترانی که به سن قانونی نرسیده اند و قدرت انتخاب پوشش خود را ندارند، همواره تحت اجبار فرهنگ خانواده و مردان خانواده، به چنین پوششی ناگزیر خواهند بود. سیاستگذاران فرانسوی بنا به تجربه طولانی، همواره در مقابل بنیادگرایان اسلامی کرنش نشان داده اند. برخورد دولت فرانسه با رژیم بنیادگرای ایران یکی از موارد بارز این سیاست مماشات طلبانه است. همچنین سیاستهای فرانسه در قبال حمایت و کمک به بنیادگرایان الجزایری در مقابله با نیروهای کمونیست و مترقی این کشور، به رشد بنیادگرایی اسلامی در کشور فرانسه کمک شایانی نموده است.

حقوق زنان جهانشمول است. این بدان معناست که نقض حقوق زنان در هر کشوری اثرات مستقیم به روی حقوق زنان در کشورهای دیگر خواهد داشت. چشم پوشی بر نقض حقوق زنان در کشورهایی که اکثریت مردم آن مسلمان هستند، تحت توجیه شرایط ویژه فرهنگی به افزایش بنیادگرایی در سطح جهان کمک خواهد کرد و این امر خطری جدی برای لائیسیته محسوب می شود.

برخوردهای ناهمگون دولت فرانسه با پدیده روسری از یک سو و عدم موضعی جدی در برابر بنیادگرایی از سوی دیگر، کمکی به بهبود شرایط اسفناک دختران در اثر اجبارات نظم مردسالارانه در خانواده نخواهد کرد.

۳ دی ۱۳۸۲

www.iran-archive.com

زنان در مسیر رهائی

الف.آناهیتا

عراق

Abc news،۴ ژانویه ۲۰۰۴:
به گزارش پلیس عراق،سربازان ارتش آمریکا با گشودن آتش بر روی اتومبیل چهار فرد غیرنظامی که در میان آنها یک زن و کودک خردسال بود، آن ها را به قتل رساندند.
ابراهیم الامیری رانندهٔ این اتومبیل که جان سالم به در برده است می گوید که وی قصد سبقت گرفتن از کاروان جیپ های سربازان آمریکائی را داشته که آنها شروع به شلیک می کنند.
در این حادثه همسر،پسر خردسال و والدین وی به قتل رسیده اند.

پاکستان

سازمان عفو بین الملل،۲ ژانویه ۲۰۰۴:
نیلوفر بختیاری،یکی از وزرای زن کابینهٔ دولت پاکستان در طی یک مصاحبه ابراز می دارد که وی برای اعطای حق و حقوق زنان در جامعه تلاش می کند اما هنوز کارهای زیادی باقی مانده تا تبعیض علیه زنان پایان پذیرد.
خانم بختیاری ادامه می دهد که پارلمان به زودی در صدد لغو قوانینی است که در زمان حکومت ژنرال زیاء الحق به مدت بیست سال در پاکستان مرسوم بوده است.
بر طبق سخنان این وزیر زن در حال حاضر ۵۵۰۰ زن، طبق قانون شرع اسلام "قانون حدود" در زندانهای پاکستان در حبس به سر می برند. این قانون معین می سازد که در صورت عدم شهادت چهار مرد متدین و مسلمان،ادعای زن در مورد تجاوز مورد قبول قرار نگرفته و وی متهم به عمل منافی عفت شده و باید بر طبق قانون زندانی شود.
بسیاری از زنان به دلیل ازدواج مجدد و یا انتخاب آزادانهٔ همسر آیندهٔ خود از طرف خانواده مورد توبیخ قرار گرفته و بر اساس قانون این کشور مجرم شناخته می شوند.

اردن

سازمان عفو بین الملل، The Jordan Times،۲ ژانویه ۲۰۰۴:
دادگاه اردن صالح عابد،مرد ۲۱ ساله ای که خواهر ۳۰ سالهٔ خود را در فوریهٔ ۲۰۰۳ به قتل رسانده بود را آزاد کرد.
بر طبق رای دادگاه حرکات و رفتارهای این دختر موجب بی آبروئی خانواده شده است.
قابل ذکر است که جرم این دختر تنها،چند بار فرار از خانه بوده است.

فلسطین

زنان فلسطینی که در زندان الرملای اسرائیل به سر می برند مدعی اند که در شرایط بسیار دشوار و غیرانسانی به سر می برند و ضمن درخواست کمک از سازمان های فلسطینی مدافع حقوق زندانیان،از آن ها خواسته اند که فریاد حق طلبانهٔ آنان را به گوش جهانیان برسانند.
این زنان با فرستادن پیام هائی به یاسر عرفات و انجمن های فلسطینی در الخلیل ابراز کرده اند که مورد شکنجه،سرکوب و دیگر رفتارهای غیر انسانی قرار دارند.

مرکز اسلامی مصر ممنوعیت حجاب در مدارس فرانسه را تایید کرد

بی بی سی،۳۰ دسامبر ۲۰۰۳:
معتبرترین مرکز تعلیمات اسلامی در جهان،مسجد الازهر،واقع در مصر،حق دولت فرانسه در تصویب قانونی به منظور ممنوعیت سر کردن روسری در مدارس دولتی را تایید کرده است.
شیخ محمد سید طنطاوی بلند پایه ترین مقام مرکز الازهر پس از گفتگو با نیکولا سارکوزی،وزیر کشور فرانسه

در قاهره،در این زمینه گفت: استفاده از روسری یک وظیفهٔ مذهبی برای زنان مسلمان است اما کشورهای غیر اسلامی در وضع هر قانونی آزاد هستند.قابل ذکر است که به گزارش بی بی سی ۲۱ دسامبر ۲۰۰۳ دولت ایران از سیاست حجاب فرانسه انتقاد کرده است.
در همین رابطه حمید رضا آصفی،سخنگوی وزارت خارجهٔ ایران در کنفرانس خبری خود رویکرد دولت فرانسه نسبت به حجاب زنان مسلمان در آن کشور را بسیار افراطی توصیف کرده و آن را ناشی از تنگ نظری در مدارا با جامعهٔ اسلامی و مغایر حقوق مدنی مسلمانان در فرانسه دانسته است.
وی اضافه کرده است که چنین اقدامی باعث می شود تا وجههٔ فرانسه در جهان اسلام خدشه دار شود.

افغانستان

پخش آواز زن افغان موجب خشم دیوان عالی افغانستان شد
بی بی سی،۱۴ ژانویه ۲۰۰۴:

به دنبال پخش آواز یک زن افغان از تلویزیون،دیوان عالی افغانستان به دولت این کشور شکایت کرده است.

فضل احمد معنوی، معاون قاضی القضات افغانستان گفت که این دادگاه با آواز و رقص زنان مخالف است و پخش این برنامه از تلویزیون نقض قانون اساسی و احکام پیشین دیوان عالی بوده است.

سوریه

دختر ۱۸ ساله ای برای دفاع از ناموس و عفت به قتل رسید
سازمان عفو بین الملل، Aman Daily News،۱۶ ژانویه ۲۰۰۴:
مرد سوریه ای ابراز می دارد که خواهر ۱۸ سالهٔ خود را با وارد کردن ضربات متعدد چاقو به قتل رسانده است.
مقتول به دلیل خونریزی شدید در راه رسیدن به بیمارستان جان سپرد.
این گزارش حاکی از آن است که وی را مجبور به ازدواجی ناخواسته کرده بودند و او پس از مدتی با مرد مورد علاقه اش از خانهٔ شوهر خود فرار می کند.
گزارش پزشکی قانونی نشان می دهد که دختر مزبور ۵ ماهه باردار بوده است.
سیستم قضائی برای قتل ناموسی در سوریه مجازات بسیار ناچیزی را در نظر می گیرد و در بسیاری موارد متهم تبرئهٔ می شود.

چند خبر از ایران

زنانی که با درخواست خود طلاق می گیرند حق گرفتن مهریه ندارند.
زنان ایران،محمد غمخوار،۱۹ دی ۸۲:
رئیس کل دادگستری استان تهران گفت رئیس قوهٔ قضائیه روز پنجشنبه دستور داد که اگر دادگاهی می خواهد از ناحیه زن طلاق "حرجی" او را از مرد بگیرد،لااقل مهریه را از مرد نگیرد و ترتیبی اتخاذ شود که مرد برای ندادن مهریه به زندان نرود.

شناسائی بیش از ٤ هزار کودک و زن بی سرپرست در بم

مهر،۱۹ دی ۸۲:
بر اساس آخرین آمارها تا کنون ۲۵۰۰ کودک و ۱۸۰۰ دختر و زن بی سرپرست در منطقهٔ زلزله زدهٔ بم جمع آوری شده اند.

مسالهٔ حجاب در بم

سایت زنان ایران،۱۰ دی ۸۲:
حجاب زنان خبرنگاران داخلی و خارجی و زنان گروه های امداد رسانی خارجی تبدیل به یک مسئله در بم شده است.
به گزارش خبرنگار سایت زنان ایران،خبرنگاران ایرانی و خارجی که از امکانات قرارگاه ثارالله متعلق به سپاه پاسداران استفاده می کنند و برخی از آن ها در آن جا اسکان یافته اند به تذکر های مکرر نیرو های بسیجی و سپاه برای رعایت حجاب خود مواجه شده اند.
روحانیانی که در بهشت زهرای بم مشغول انجام تشریفات مذهبی برای دفن مردگان زلزلهٔ بم هستند چندین بار به زنانی که با گروه های امداد رسانی خارجی وارد بم شده اند و اغلب روسری به سر ندارند و تنها از کلاه های ایمنی استفاده می کنند،تذکر داده اند که موهای خود را بپوشانند.

۱۰۰ درصد زنان ایلامی رد صلاحیت شدند

ایرنا،۲۸ دی ۸۲:وزارت کشور روز یکشنبه اعلام کرد که بیش از ۲۹ درصد زنان ثبت نام کننده در انتخابات هفتمین دورهٔ مجلس توسط هیئتهای نظارت در سراسر کشور رد صلاحیت شده اند.
بیشترین میزان رد صلاحیت زنان در استان ایلام صورت گرفته که صد در صد زنان ثبت نام کننده را شامل می شود.

www.iran-archive.com

پیام چه کسانی به فوروم اجتماعی در بمبئی برده میشود؟

پروین اشرفی – ۱۷ ژانویه ۲۰۰۴

parvinahsrafi@hotmail.com

نقل از سایت فوروم اجتماعی ایران

پیام ما پیام نارضایتی از سیاستهای اقتصادی – سیاسی و عملکردهای اجتماعی هر دو جناح ، ابراز اعتراض آمیز این نارضایتی ها، امید به خلاصی از همه آنها، پیام آزادی حق تشکل و اعتصاب، پیام پایان استثمار انسان از انسان، پیام برابری انسانها در همه زمینه ها صرف نظر از جنسیت و نژادشان، پیام تضمین حقوق انسانها صرف نظر از جنس و نژاد و محل تولدشان، پیام ضدیت با نسبیت فرهنگی که توجیه گر خشونت بر زنان است، پیام لغو کار کودک، پیام پایان بخشیدن به ستم بر کودکان؛ پیام آزادی بیان و اندیشه، پیام آزادی برای همه زندانیان سیاسی ، پیام لغو اعدام و سنگسار و دست بریدن و قصاص، پیام حاوی نجات جان افسانه و کبرا، پیام از بین بردن پایه های مادی خشونت علیه زنان و کودکان، پیام پایان بخشیدن به آپارتاید جنسی و مردسالاری و همه آن قوانینی که زمینه های این امر را فراهم کرده و سیستمی که آنرا باز تولید میکند.... پیام ما هزار و یک پیام نویدبخش دیگر است که آینده ای آزاد و بدون ظلم وستم را ندا دهد. آینده ای که با وعده و وعید های هیچیک از این جناحهای رسوا و چهره باخته که سیستم کهنه را پاس می دارند، پی ریزی نمیشود.

فوروم اجتماعی در بمبئی در حال تشکیل است . این فوروم مدعی است که بلندگوی فریاد های اعتراض مردم جهان نسبت به نظم موجود و شرایط زیست اقتصادی – سیاسی و اجتماعی آنان بوده ، جنبشهای اجتماعی مردمی را تقویت کرده و میخواهد راه برون رفت از این شرایط را مورد بررسی قرار دهد. در نتیجه ظاهرا هم قرار است کسانی که سخنرانان دست اول این فوروم هستند، این رسالت را به انجام برسانند. این فوروم بدیده من دارای نکات ضعف بسیاری است که در جای خود باید مورد نقد قرار گیرد. اما با در نظر گرفتن بافت اساسی آن، از همین الآن میشود حدس زد که چه پیامهایی از تریبون این فوروم به جهانیان فرستاده خواهد شد.

خانم شیرین عبادی بعنوان یکی از سخنرانان اصلی، که قرار است در افتتاحیه این فوروم سخنرانی کنند، اما پیام چه کسانی را به این فوروم میبرند؟ امروز یعنی ۱۶ ژانویه ۲۰۰۴ ، آژانس خبری فرانسه – بخش خاورمیانه ، مصاحبه ای با خانم شیرین عبادی ترتیب داد که بدیده من بسیار قابل تأمل است.

خانم عبادی در این مصاحبه آینده

ایران را "غیر قابل پیش بینی" قلمداد میکنند. شاید اگر به همین بسنده میکردند میشد گفت خوب حتما ایشان هم مثل برخی از مردم ایران واقعا نمیتوانند پیش بینی کنند که چه بر سر ایران خواهد آمد. اما ایشان در دنباله اظهار مینمایند که " به آینده ایران خوشبین هستند اگر چنانچه جبهه خاتمی در جنگ قدرت در جمهوری اسلامی برنده شود." در واقع ایشان ابتدا داشتند شکسته نفسی میکردند که نمیدانند چه بر سر آینده ایران دارد میآید. ایشان به درستی اوضاع را دریافته اند و به صراحت در این مصاحبه از جنگ قدرت در جمهوری اسلامی صحبت میکنند، ضمن اینکه امیدوار هستند که جناح خاتمی برنده شود. به عبارت دیگر آینده ایران برایشان قابل پیش بینی است ولی " آینده بدون خاتمی قابل پیش بینی نیست". یعنی به صراحت تمام میخواهند بگویند که آینده ایران فقط با برنده شدن جناح خاتمی مطلوب است. خانم عبادی نگران آینده ایران نیستند، بلکه نگران آینده بدون خاتمی هستند. تو گویی که مردم ایران عملکرد خاتمی و اعوان و انصارش را و یا دو دوره از ریاست جمهوری ایشان را ندیده اند. مگر میشود این دوران و نیایج حاصل از عملکرد اینان را، از تاریخ سیاسی ایران حذف کرد و فقط از آینده با اینان، داد سخن داد. شاید میشد در دوره اول انتخاب خاتمی با اینگونه امید های کاذب به آینده، بخشی از مردم را فریب داد و یا در بوق و کرنای تبلیغات جهانی برای این جناح چهره ای ساخت، ولی امروز کارنامه همه این جناحها جلوی روی مردم ایران و دنیا باز است و خانم عبادی نمیتوانند این دفتر را در مقابل جهانیان نگشایند ودر نتیجه فقط از آینده مطلوب با خاتمی سخن بگویند. مردم ایران امیدی به خاتمی ندارند. گذشته چراغ راه آینده است.

در بخش دیگری از مصاحبه، خانم عبادی میگویند " مردم ایران حوصله شان از خشونت سر رفته است. ۲۵ سال قبل ما یک انقلاب خونین داشتیم و ۸ سال جنگ. بهمین جهت آنها نمیخواهند که در خشونت و یا انقلاب دیگری درگیر شوند." اولا در سرتاسر مصاحبه سخنی از اینکه عاملان این خشونت چه کسانی بودند و یا هستند بر زبان ایشان جاری نمیشود تا مبهم باقی بماند. اینکه صدای اعتراضات مردم را حکومت شاه با خشونت، با گلوله، با زندان و شکنجه پاسخ میداد، تقصیر مردم بود؟ در نتیجه حالا این مردم هستند که دیگر حوصله شان سر رفته و خشونت را نمیخواهند؟ ثانیا ایشان دارند به نحوی مردم ایران را برای اینکه دست به انقلاب زدند، به مواخذه میکشند. مردم به جان آمده ایران ۲۵ سال پیش با امید به دگرگونی بنیادین در شرایط اسفبار زندگی خود، به خیابانها ریختند و به پای انقلاب رفتند. رژیم شاه در مقابل این انقلاب به شدیدترین وجه ایستادگی کرد. اگر چه این انقلاب به شکست منجر شد و نتیجه انقلاب مردم آن چیزی نبود که آنها میخواستند، ولی این امر ما را موجه نمیسازد که آنها را برای به خیابان آمدنشان، برای اعتصابات کارگریشان، برای اعتصابات دانشجویی شان، برای اشغال کارخانه ها و دانشگاهها و پایگاههای نظامی و مراکز قدرت رژیم شاه ملامت نماییم و تقصیر حمام خونی که رژیم شاه براه انداخت را به گردن مردم بیاندازیم. و به همین دلیل امروز از آنها بخواهیم که دیگر به خیابانها نیایند، دست به اعتصابات نزنند، زنان به خانه هایشان باز گردند، دانشجویان به سر کلاسهایشان بروند و کارگران همچنان بدون دریافت حقوقهای معوقه شان بکار طاقت فرسایشان ادامه بدهند و برای آقایان سرمایه دار سودهای کلان بیافرینند، فقط به خاطر اینکه خانم عبادی چشم به رفورمهای جناب خاتمی بسته اند و بجای مردم ندا میدهند که نمیخواهند درگیر انقلاب دیگری شوند. ما میدانیم که انقلاب امر مردم است و آنها عامل انجام انقلاب بوده و هستند و حالا اینکه خانم عبادی خشونت و انقلاب را در کنار هم ردیف میکنند تا همین مردم را عامل خشونت هم معرفی کنند، در خدمت این امر است که به این ادعای ایشان که " مردم نمیخواهند در انقلاب دیگری درگیر شوند "، دلیل موجه ببخشد.

درست در شرایطی که مردم ایران از هر دو جناح حکومتی به ستوه آمده اند و بایکوت انتخابات فرمایشی حکومت، که خانم عبادی به آن دلبسته اند و مردم را به شرکت در آن فرا خوانده اند، یکی از نمودهای آن است، درست زمانیکه ما زنان ایران بوضوح می بینیم که هیچ یک از این جناحها مطالبات پایه ای ما را تأمین نخواهند کرد، درست در موقعیتی که مردم ایران صدای اعتراضهای خود را در گوشه و کنار، در محلهای کارشان، در دانشگاهها و مدارس و در کارخانه ها و از هر طریقی که بتوانند بگوش همه میرسانند، درست هنگامیکه بدنبال زلزله بم، مردم یک بار دیگر به چشم دیدند که دولتمردان حکومت هیچگونه کمکی به مردم نداشته اند و فقط از موقعیت استفاده کرده و کیسه های گشاد آزشان را پر کردند و.... آری درست در چنین شرایطی که خطر

بقیه در صفحه۱۷

www.iran-archive.com

از فیلیپین تا عراق: به فاصلهء یکصد سال
(کیپلینگ، "بار مسئولیت سفیدپوستان"، و امپریالیسم ایالات متحده)

مقالهء حاضر ترجمهء نوشته ای است به قلم سردبیران ماهنامهء مانتلی ری‌ویو که با عنوان "Kipling, the 'White Man's Burden', and U.S. Imperialism" در شمارهء ماه نوامبر نشریهء مزبور درج شده است. این مقاله، به طور خلاصه، سعی در بررسی و شناسایی یکی از مخوف ترین دوران بیش از یکصد سال تاریخ امپریالیسم آمریکا را دارد: بخشی که احتمالاً برای فارسی زبانها، و به ویژه برای نسل جوان، یکی از ناشناخته ترین ها در رابطه با چهرهء کریه امپریالیسم می باشد. نویسندگان مقاله سعی دارند که تا با شناسایی و بررسی پیش زمینه های دست اندازیهای ماوراء بحار امپریالیسم ایالات متحده، و به طور مشخص خارج ساختن فیلیپین از دست استعمار اسپانیا و تصاحب آن کشور، تجاوزگری های کنونی امپریالیسم، به ویژه در منطقهء خاورمیانه را، در متن درست تاریخی و اجتماعی اش قرار دهند. امید که ترجمهء این مقاله کمکی باشد برای شناساندن چهرهء واقعی امپریالیستها، آن هم در زمانه ای که بسیاری به نادرست در برابرش سپر افکنده اند.

در ضمن، لازم به توضیح است که زیرنویسهای متن اصلی با افزودن "(مانتلی ری‌ویو)" مشخص گردیده، و بنابراین زیرنویسهایی که دارای این مشخصه نیستند، از سوی مترجم به متن افزوده شده اند. توضیحات مربوط به اشخاص و اماکن، از سوی مترجم، عمدتاً از دایره المعارف کلمبیا استخراج شده است. در عین حال، عنوان متفاوتی نیز برای مقاله در نظر گرفته شد؛ اما، عنوان اصلی کماکان به شکل تیتر فرعی مقاله حفظ شد.

ب. محله

در زمانه ای زندگی می کنیم که امپریالیسم در هرزه دراییهای اش تمامی مرزها را درنوردیده است. مجلهء اکونومیست که در لندن چاپ می شود، در ماه اوت امسال گزارش ویژه ای را با عنوان "آمریکا و امپراتوری" چاپ نمود. در این گزارش، موضوع به این شکل مطرح می شود که به فرض *"تغییر رژیم ... به شکل مسالمت آمیزش"* در ایران و سوریه، آیا ایالات متحده واقعاً حاضر است که بار مسئولیت سترگ سفیدپوستان را در سراسر خاورمیانه به دوش بگیرد؟ پاسخی که اکونومیست به این سؤال خویش می دهد منفی است، زیرا که ناشرین این مجله بر این باورند که تعهد ایالات متحده به امپراتوری به آن جاها نمی رسد. آن چه که در این جا برای ما مهم است، البته خود این پرسش و پاسخ نیست، بلکه نفس مطرح ساختن چنین پرسشی است که برای ما اهمیت دارد.

جنگهای جاری ایالات متحده در افغانستان و عراق ناظران را به این فکر واداشته است که آیا تشابهات و ارتباطهای تاریخی میان امپریالیسم "نو" قرن بیست و یکم و امپریالیسم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم وجود ندارد! همان گونه که جاناتان مارکوس[i]، گزارشگر امور دفاعی بی بی سی در یکی از گزارشهای اش در ژوییهء گذشته گفته است:

باید به خاطر آورد که کیپلینگ[ii] شاعر بریتانیایی، بیش از یک صد سال پیش شعر معروفش را در بارهء آن چه که وی آن را "بار مسئولیت سفیدپوستان" می نامید، نوشت که خطابه ای است پیرامون مسئولیتهای خطیر امپراتوری که به جای لندن، واشنگتن را مورد خطاب قرار داده و در باب مسئولیتهای تازه پاگرفته اش در فیلیپین به وی هشدار می دهد. برایم روشن نیست که آیا رییس جمهور جورج دابلیو بوش اصلاً به شعرخوانی به طور اعم، و یا خواندن آثار کیپلینگ، به طور اخص علاقه ای داشته باشد. اما، تمایلات و خواسته های کیپلینگ که در شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" اش بیان شده است، امروزه به همان اندازه وارد است که در زمان نوشتن شعرش پس از پایان جنگهای اسپانیا–آمریکا مطرح بود. (۱۷ ژوییهء ۲۰۰۳)

البته، گذشته از شخص ایشان، امروزه هستند بسیاری دیگر از مدافعین ریز و درشت امپریالیسم که با شعر کیپلینگ که با ابیات زیر آغاز می شود، رابطه برقرار می سازند:

وظیفه ات را به عنوان یک سفیدپوست
به عهده بگیر –
و بهترینهایت را به پیش بفرست –

پیش از آن که به بحث پیرامون بروز چنین علاقهء ناگهانی به شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ بپردازیم، ابتدا لازم است که اشارهء مختصری به تاریخ امپریالیسم ایالات متحده داشته باشیم، تا بتوانیم شعر مزبور را در متن تاریخی اش قرار دهیم.

از جنگ اسپانیا–آمریکا تا جنگ فیلیپین–آمریکا

در طی جنگهای ۱۸۹۸ میان آمریکا و اسپانیا، ایالات متحده توانست مستعمرات اسپانیا را در حوزهء دریای کاراییب و اقیانوس آرام تصرف نموده، و بدین ترتیب برای نخستین بار به عنوان یک قدرت جهانی عرض اندام کند.[iii] سلطهء استعماری اسپانیا بر فیلیپین، همانند سلطه اش بر کوبا، باعث رشد مبارزهء آزادی بخش ملی شده بود. بلافاصله پس از بمباران مانیل توسط نیروی دریایی ایالات متحده، در اول ماه می ۱۸۹۸، که در طی آن ناوگان اسپانیا به کلی نابود گردید، فرماندهء ناوگان آمریکا، دریاسالار دیویی[iv]، قایق توپداری را به دنبال امیلیو آگنالدو[v] رهبر انقلابی فیلیپین که در هنگ کنگ در تبعید به سر می برد فرستاد. ایالات متحده می خواست که آگنالدو قیام تازه ای را بر علیه اسپانیا رهبری نموده و جنگ بر علیه اسپانیا را تا رسیدن نیروهای پیاده نظام آمریکایی اداره کند. فیلیپینیها توانستند در کمتر از دو ماه ارتش اسپانیا را در تمامی نواحی به جز لوزون[vi] شکست داده، و بازماندهء ارتش اسپانیا را در مانیل زمینگیر کنند. در طی این مدت کوتاه تقریباً تمامی مجمع الجزایر به دست فیلیپینیها افتاد. رهبران فیلیپین در ماه ژوئن همان سال بود که اعلامیهء استقلال فیلیپین را بر اساس الگوی ایالات متحده صادر نمودند. هنگامی که سرانجام نیروهای آمریکایی در اواخر ماه ژوئن از راه رسیدند، پانزده هزار نفر از نیروهای نظامی اسپانیا در مانیل در محاصرهء ارتش انقلابی فیلیپین که دورتادور شهر را سنگربندی کرده بودند، قرار

یادداشت ها:

[i] Jonathan Marcus

[ii] Rudyard Kipling شاعر و نویسندهء نژادپرست بریتانیایی (۱۹۳۶–۱۸۶۵).

[iii] تاریخ مختصر جنگ فیلیپین–آمریکا که در این جا می آید به طور عمده از منابع زیر گرفته شده است **(مانتلی ری ویو)**:

Henry F. Graff, ed, American Imperialism and the Philippine Insurrection: Testimony Taken from Hearings on Affairs in the Philippine Island before the Senate Committee on the Philippines – 1902 (Boston: Little, Brown, 1969)

Angel Velasco Shaw & Luis H. Francia, Vestiges of War: The Philippine-American War and the Aftermath of an Imperial Dream, 1899-1999 (New York: New York University Press, 2002)

Daniel B. Schimer, Republic of Empire: American Resistance to the Philippine War (Cambridge, Mass., Schenkman, 1972)

"How the Philippine-US War Began?", Monthly Review, September 1999: Stuart Cireighton Miller

"Benevolent Assimilation", The American Conquest of the Philippines, 1899-1903 (New Haven: Yale University Press, 1990)

Daniel B. Schimer & Stephen Rosskamm Shalom, The Philippines Reader (Boston: South End Press, 1987)

[iv] George Dewey (۱۸۳۷ – ۱۹۱۷) دریاسالار آمریکایی که از سوی محافل حاکمهء ایالات متحده قهرمان نبرد مانیل لقب گرفت.

[v] Emilio Aguinaldo (۱۹۶۴– ۱۸۶۹) رهبر انقلابی فیلیپین که رهبری قیام بر علیه استعمار اسپانیا را در سال ۱۸۹۶ به عهده داشت. اما، پس از فروکش نمودن قیام وی به هنگ کنگ تبعید شد. پس از شروع جنگ اسپانیا–آمریکا در فیلیپین، وی به کشورش بازگشت و قیام دیگری را در هماهنگی با نیروهای مهاجم آمریکایی بر علیه اسپانیایی ها سازمان داد. پس از تصویب عهدنامهء پاریس در مجلسین آمریکا و توافق های میان آمریکا و اسپانیا، که بر اساس آن فیلیپین به مستعمرهء آمریکا تبدیل می شد، آگنالدو نبرد بر علیه نیروهای اشغالگر آمریکایی را سازماندهی و هدایت نمود، تا آن که در سال ۱۹۰۱ دستگیر شد. وی ظاهراً با اعلام وفاداری به ایالات متحده تنها مدت کوتاهی را در زندان ماند و سپس آزاد شده و به زندگی خصوصی اش بازگشت.

[vi] Luzon جزیرهء اصلی فیلیپین که دارای چندین خلیج و از جمله خلیج مانیل است که بهترین ساحل طبیعی در آسیای شرقی و یکی از بهترین ها در جهان به شمار می رود. در این جزیره بود که قیام بر علیه استعمار اسپانیا و هم چنین قیام بر علیه حاکمیت ایالات متحده آغاز گردید.

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۱۲

داشتند؛ به طوری که ارتش ایالات متحده برای عبور از خطوط محاصره و شروع درگیری با نیروهای اسپانیایی به دریافت اجازه از ارتش انقلابی فیلیپین نیاز داشت. ارتش اسپانیا تنها پس از چند ساعت نبرد در روز ۱۳ اوت ۱۸۹۸، مانیل پایتخت فیلیپین را دودستی به آمریکاییها تسلیم نمود. طی توافقی که میان ایالات متحده و اسپانیا ایجاد شد، نیروهای فیلیپینی توسط آمریکاییها از شهر بیرون نگاه داشته شده و در جریان تسلیم مانیل نیز هیچ نقشی به آنها محول نشد. نبرد مانیل آخرین نبرد این جنگ بود. جان هی[i]، سفیر ایالات متحده در بریتانیا، روح امپریالیستی زمانه را در یک عبارت کوتاه به این شکل خلاصه نموده بود که جنگ اسپانیا–آمریکا در مجموع "*یک جنگ کوچک باشکوه بود*".

È از خاتمهء جنگ با اسپانیا، ایالات متحده، اما، از به رسمیت شناختن جمهوری نوپای فیلیپین خودداری نمود. در عوض، دولت مک کینلی[ii] در اکتبر همان سال برای نخستین بار اعلام نمود که قصد دارد فیلیپین را به طور کامل ضمیمه کند. گزارشها حاکی از آن است که هنگام تصمیم گیری بر سر این مسأله رییس جمهور مک کینلی گفته بود که "خداوند قادر" به او امر فرموده است که تا فیلیپین را مستعمرهء ایالات متحده بسازد. چند روز پس از اعلام این مسأله بود که "لیگ ضدامپریالیستی" نیوانگلند در بوستون ایجاد شد. اعضاء این لیگ را شخصیتهای برجسته ای هم چون مارک توآین[iii]، ویلیام جیمز[iv]، چارلز فرانسیس آدامز[v] و اندرو کارنیگی[vi] تشکیل می دادند. به رغم تمامی مخالفت ها و اعتراضات، دولت ایالات متحده تصمیمش را دنبال نموده و "عهدنامهء پاریس" را در دسامبر همان سال به امضاء می رساند که بر اساس آن اسپانیا به واگذاری فیلیپین و مابقی مستعمراتش به امپراتوری نورسیدهء ایالات متحده گردن می نهد.

هنگام تصویب این عهدنامه در مجلس سنای ایالات متحده پیرامون وضعیت فیلیپین که به جز مانیل تماماً در کنترل جمهوری نوپای فیلیپین قرار داشت، بحثهای سختی درمی گیرد. در چهارم فوریهء ۱۸۹۹ نیروهای آمریکایی بنا به دستور دولت و به منظور تحریک نیروهای فیلیپینی که کماکان مانیل را در حلقهء محاصرهء خویش داشتند، به منطقهء حایل میان دو نیرو در حاشیهء شهر وارد شدند. سربازان آمریکایی هنگامی که با نیروهای فیلیپینی روبرو گشتند نخست فرمان ایست داده و سپس بلافاصله با گشودن آتش به روی شان، سه نفر را کشتند. پس از این واقعه بود که نیروهای آمریکایی با استفاده از تمامی قدرت آتش شان دست به تهاجم سراسری غافلگیرانه در تمامی جبهه ها زده و تلفات سنگینی را به نیروهای فیلیپینی وارد ساختند. روزنامهء سانفرانسیسکو کال[vii] در پنجم فوریه گزارش داد که هنگامی که این خبر به واشنگتن رسید، مک کینلی "*به یکی از دوستان نزدیک اش گفت ... که به نظر او درگیری مانیل تصویب عهدنامهء [پاریس] را برای فردا تضمین نموده است.*"

این محاسبات کاملاً درست از آب درآمد و یک روز بعد از این درگیری، مجلس سنا "عهدنامهء پاریس" را که نقطهء پایانی بود بر جنگ های اسپانیا–آمریکا و بر اساس آن گوآم، پورتوریکو و فیلیپین به ایالات متحده واگذار شده و کوبا به تحت الحمایه اش تبدیل می شد، تصویب نمود. این عهدنامه تصریح می کرد که ایالات متحده می باید مبلغ بیست میلیون دلار به خاطر تصاحب سرزمین های مزبور به اسپانیا بپردازد. "عهدنامهء پاریس" به رغم تمامی ظاهرفریبی های اش، نتوانست این حقیقت را مخفی نگاه دارد که جنگ های اسپانیا–آمریکا در واقع یک جهانگشایی استعماری ماوراء بحار از سوی ایالات متحده بود که در خدمت سرمایه داری بحران زدهء داخلی در جهت دستیابی به بازارهای جدید جهانی قرار داشت.

پس از تصویب "عهدنامهء پاریس" ایالات متحده بلافاصله جنگ فیلیپین را که دو روز پیش تر از آن آغاز کرده بود، با شدت هر چه تمامتر به پیش برد؛ جنگی که به عنوان یکی از وحشیانه ترین جنگ های اشغالگرانهء امپریالیستی در تاریخ بشر به ثبت رسیده است. هدف ایالات متحده در این دوره نه تنها گسترش نفوذش در حوزهء دریای کاراییب بود، بلکه در عین حال می خواست که به عمق منطقهء اقیانوس آرام دست یافته، و با مستعمره ساختن مجمع الجزایر فیلیپین، ورودیه اش به بازار بزرگ چین را تضمین کند. یادآوری این نکته شاید بی مورد نباشد که ایالات متحده در سال ۱۹۰۰ از فیلیپین به چین نیرو فرستاد تا، به همراه دیگر نیروهای امپریالیستی، قیام بوکسورها[viii] را سرکوب کند.

"بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ که عنوان فرعی "ایالات متحده و مجمع الجزایر فیلیپین" را یدک می کشید، نخستین بار در فوریهء ۱۸۹۹ در مجلهء مک کلیور[ix] چاپ شد.[x] این شعر زمانی نوشته شد که مذاکرات بر سر تصویب "عهدنامهء پاریس" هنوز جریان داشت، و جنبش ضدامپریالیستی نیز اعتراضات پر سروصدایی را بر علیه الحاق فیلیپین به راه انداخته بود. کیپلینگ در این شعر مخصوصاً با اشاره به فیلیپین، ایالات متحده را تشویق می کند که تا با پیوستن به بریتانیا مسئولیت های نژادی امپراتوری را با جدیت دنبال کند:

آداب نادانان تازه به چنگ افتاده تان
نیمی دیو و نیمی دیگر نابالغ

در ایالات متحده بسیاری و از جمله روءسای جمهور مک کینلی و تئودور روزولت از فراخوان کیپلینگ برای راه اندازی جنگ بر علیه "وحشی ها" که فیلیپین نقطهء شروع اش بود، به شدت استقبال نمودند. سناتور آلبرت جی بیوریج[xi] از ایالت ایندیانا اعلام نمود که: "خدا انگلیسی زبان ها و تیوتانیک ها [آلمانی زبان ها] را در طی هزار سال گذشته برای خوداندیشی و خودستایی عبث آماده نمی کرده است ... وی ما را خلق کرده است که تا با ایجاد دولتی توانا بتوانیم وحشی ها و مردمان خرف را تحت کنترل خویش درآوریم." سرآخر، ایالات متحده تعداد ۱۲۶۰۰۰ افسر و سرباز را روانهء فیلیپین کرد تا در طی جنگی که به روایت رسمی چهار سال، یعنی از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲، به طول انجامید، مقاومت مردم فیلیپین را در هم بشکند. این جنگ، اما، عملاً با ظهور مقاومت های پراکنده نزدیک به یک دهه ادامه یافت. در طول این مدت حداقل ۲۵۰،۰۰۰ فیلیپینی که اکثریت شان را غیرنظامی ها تشکیل می دادند، کشته شدند؛ در حالی که تلفات ایالات متحده از ۴۲۰۰ تن تجاوز ننمود؛ تلفاتی که تقریباً ده برابر تلفات ایالات متحده در جنگ های اش با اسپانیا بود.[xii]

از همان آغاز کاملاً آشکار بود که نیروهای فیلیپینی در جنگ متعارف حریف ایالات متحده نخواهند بود. از همین رو آن ها بلافاصله به جنگ چریکی روی آوردند. سربازان آمریکایی در جنگ بر علیه فیلیپینی ها غالباً مارش نظامی متداولی را با این مضمون می خواندند که: "ما وحشی ها را با کراگ[xiii] آدم خواهیم کرد." با این

---

[i] John Hay

[ii] William McKinley (۱۹۰۱–۱۸۴۳)، بیست و پنجمین رییس جمهور ایالات متحده (۱۹۰۱–۱۸۹۷) بود. وی در سال ۱۸۷۶ به عنوان نماینده از سوی جمهوری‌خواهان وارد کنگره شد، و تا رسیدن به ریاست جمهوری کرسی نمایندگی اش را (به جز یک دوره) حفظ نمود. وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۰۰ نیز به پیروزی رسید. اما، در ششم سپتامبر ۱۹۰۱ به ضرب گلولهء یک آنارشیست به قتل رسید.

[iii] Mark Twain (۱۹۱۰–۱۸۳۵) که نام قلمی Samuel Langhorne Clemens است، داستان نویس و طنزپرداز آمریکایی است که در ادبیات آن کشور بی همتا باقی مانده است. رمان وی به نام "ماجراهای هاکلبری فین" یکی از شاهکارهای ادبی در ادبیات مدرن آمریکا و جهان است.

[iv] William James

[v] Charles Francis Adams

[vi] Andrew Carnegie

[vii] San Francisco Call

[viii] Boxer Rebellion یک جنبش مسلحانهء ضدخارجی بود که برای خاتمهء نفوذ و استیلای غرب بر چین بین سال های ۱۹۰۰–۱۸۹۸ برپا شد. بخشی از دربار امپراتوری چین از شکل گرفتن یک انجمن مخفی به نام I HO Ch'uan، که به زبان چینی به معنای "مشت های هماهنگ درست" است و به انگلیسی به بوکسورها ترجمه شده، حمایت نمود.

در ژوئن سال ۱۹۰۰، بوکسورها که در آن زمان بیش از صد و چهل هزار عضو داشتند، بیژینگ را به مدت حدود هشت هفته از استیلای خارجی ها آزاد نمودند. قیام بوکسورها در اوت همان سال به دست نیروهای استعماری اعزامی از کشورهای بریتانیا، فرانسه، روسیه، آمریکا، آلمان و ژاپن و پس از مقاومتی دلیرانه در هم شکسته شد.

پس از قیام بوکسورها بود که کشورهای استعمارگر، تحت فشار ایالات متحده، توافق نمودند که از تکه تکه کردن چین خودداری کنند. اما، چین مجبور به پرداخت ۳۳۳ میلیون دلار غرامت جهت بازنویسی کردن قراردادهای بازرگانی با طرف های خارجی، و هم چنین هزینهء استقرار دایمی نیروهای استعمارگر در بیژینگ شد.

[ix] McClure's Magazine

[x] این شعر البته غالباً بدون این عنوان فرعی بازچاپ می شود. برای نسخهء درست این شعر به منبع زیر رجوع شود **(مانتلی ری‌ویو)**:
Kipling's Verse: Definitive Edition (New York: Doubleday, 1940)

[xi] Albert Beveridge

[xii] اگرچه رقم ۲۵۰،۰۰۰ نفر تلفات فیلیپینی ها رقمی است که مورد اتفاق تاریخ نگاران است، اما تلفات واقعی بالغ بر یک میلیون نفر تخمین زده می شود. به عبارتی نزدیک به یک ششم ساکنین مجمع الجزایر در آتش جنگ آمریکا ساخته سوختند. **(مانتلی ری‌ویو)**

[xiii] Krag – اشاره به تفنگ ساخت نروژ بود که نیروهای ایالات متحده در آن زمان به آن مسلح بودند. **(مانتلی ری‌ویو)**

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۱۳

وجود، آمریکایی ها با حملات و شبیخون های پایان ناپذیر فیلیپینی ها روبرو شدند که غالباً مسلح به چاقوهای درازی موسوم به بولوز[i] بودند. در این حملات چریکی که بی وقفه ادامه داشت، هر بار تعداد معدودی از سربازان آمریکایی کشته می شدند. واقعیت این است که مانند تمامی جنگ های طولانی مدت چریکی، نیروی مقاومت فیلیپین نیز ریشه در حمایت گسترده‌ء مردمی داشت. ژنرال مک آرتور[ii] که در سال ۱۹۰۰ به فرمانداری نظامی فیلیپین منصوب شد، در این زمینه به خبرنگاری این گونه اعتراف نمود:

وقتی که من تازه کارم را علیه این شورشی ها آغاز کرده بودم، خیال می کردم که نیروهای آگنالدو تنها بخش کوچکی را نمایندگی می کنند. آن موقع اصلاً نمی خواستم بپذیرم که کل جمعیت لوزون، یعنی همین مردم بومی اینجا، بر علیه ماست و مخالف دولت ما و کمک هایی است که ما می خواهیم به آن ها بکنیم. اما، پس از پیمودن این راه دراز و پس از آن که شهرها و قصبه های زیادی را اشغال کردیم ... اکنون با اکراه این واقعیت را هضم کرده ام که توده های مردم به آگنالدو و حکومت اش وفادارند.هنگامی که ارتش آمریکا خود را با یک جنگ چریکی روبرو دید که از سوی اکثریت قاطع مردم حمایت می شد، دست به جابجایی مردم و اسکان شان در اردوگاه های کار اجباری زد؛ روستاها را به آتش کشید (در بسیاری موارد روستاییان وادار به حمل نفتی می شدند که قرار بود برای سوزاندن خانه های شان استفاده شود)؛ به طور دسته جمعی مردم و مبارزان را به دار آویخت و به سرنیزه کشید؛ و به تجاوز سیستماتیک به دختران، زنان و هم چنین اعمال شکنجه روی آورد. یکی از رایج ترین شکنجه های دوران جنگ، شکنجه‌ء موسوم به "آب درمانی" بود. در این نوع شکنجه، ابتدا مقدار بسیار زیادی آب به حلق زندانی فرو می کردند؛ و آن وقت با لگد زدن بر روی معده‌ء زندانی باعث می شدند که تا آب مانند چاه آرتزین از دهان زندانی فواره زده و چندین فوت به هوا پرتاب شود. بسیاری از قربانیان این نوع شکنجه مدت زمان زیادی دوام نمی آوردند.

ژنرال فردریک فونستن[iii] با بی شرمی تمام اعلام می کرد که یک گروه سی و پنج نفره از غیرنظامی های فیلیپینی را که مظنون به همکاری با انقلابیون بوده اند، با دست های خودش خفه کرده است. سرگرد ادوین گلن[iv] نیز دلیلی برای انکار این اتهام نمی دید که وی یک گروه چهل و هفت نفره از زندانی های فیلیپینی را ابتدا مجبور به زانو زدن و اعتراف به جرم شان نموده و سپس با سرنیزه و چماق به قتل رسانده است. ژنرال جیکوب اسمیت[v] نیز دستور می داد تا "بکشند و بسوزانند"، و هر جنبنده ای را هدف قرار داده و جزیره‌ء سامار[vi] را به سرزمینی خالی از سکنه تبدیل کنند. ژنرال ویلیام شفتر[vii] نیز از کالیفرنیا اعلام می نمود که شاید لازم باشد که نیمی از جمعیت فیلیپین را بکشند تا "عدالت کامل" در مورد نیمه‌ء دیگر اجرا شود.

ایالات متحده در جنگ فیلیپین روند معمول جنگ ها که تعداد مجروحین جنگی همیشه از تعداد کشته شدگان بیشتر است، را بر هم زد. بر اساس آمار و ارقام رسمی، که در بحث های کنگره مورد استفاده قرار گرفت، تعداد فیلیپینی هایی که توسط نیروهای آمریکایی به قتل رسیدند پانزده برابر تعداد مجروحین جنگ است. این آمار دقیقاً با گزارش های متناوبی که از سوی سربازان آمریکایی مبنی بر اعدام سریع مجروحین و دستگیرشدگان می رسید، مطابقت کامل دارد.

حتا پس از دستگیری آگنالدو در مارس ۱۹۰۱، مقاومت مردم فیلیپین خاتمه نیافت. اما، تئودور روزولت به منظور فرونشاندن موج انتقادها به جنایات ایالات متحده، جنگ را رسماً در چهارم ژوییه‌ء سال ۱۹۰۲ مختومه اعلام نمود. در آن هنگام، اگرچه جزایر شمالی "خنثی" شده بودند، اما جنگ برای تصرف جزایر جنوبی هم چنان و برای سال ها ادامه یافت؛ با این تفاوت که از آن پس ایالات متحده انقلابیون را صرفاً با عنوان "مشتی راهزن" معرفی می نمود.

ارتش استعماری ایالات متحده در جنوب با فیلیپینی های مسلمان که به مورو شناخته می شوند، درگیر بود. در سال ۱۹۰۶ ارتش ایالات متحده دست به جنایتی زد که به عنوان "قتل عام مورو" در تاریخ به ثبت رسیده است. در این جنایت، بیش از نهصد نفر، شامل زنان و کودکان، در یک حفره‌ء آتشفشانی در جزیره‌ء هولو[viii] به دام افتادند و برای روزهای متوالی هدف گلوله باران نیروهای آمریکایی قرار داشتند تا آن که آخرین نفرشان کشته شد. در حالی که در طی این جنایت جنگی تعداد تلفات آمریکایی ها از چندین نفر تجاوز ننمود. هنگامی که گزارش های اولیه که به غلط، تنها حاکی از کشته شدن ششصد نفر بود، به مارک توآین رسید، وی با طنزی تلخ نوشت که: *گفته می شود که طرفین درگیری هر کدام ششصد نفر را بسیج کرده بوده اند؛ که ما پانزده کشته داشته ایم و سی و دو نفر نیز از ما مجروح شده اند، که البته این رقم خون دماغ شدن این سرباز و خراشیدن آرنج آن سرباز را هم شامل می شود. گفته می شود که دشمن هم ششصد نفر بوده که البته زنان و کودکان هم در میان شان بوده اند، و ما همگی شان را از دم تیغ گذرانیده ایم؛ بدون این که حتا یک بچه را زنده بگذاریم که لااقل بتواند بر جنازه‌ء مادرش اشک بریزد. واقعاً جا دارد که اعتراف کنیم که این بی تردید بزرگترین پیروزی ای است که سربازان مسیحی ارتش ایالات متحده تا کنون توانسته اند به آن دست یابند.*" ویلیام دبویس[ix] هنگامی که عکس تکان دهنده ای را دید که سربازان آمریکایی را بر فراز پشته های کشته شدگان فیلیپینی نشان می داد، در نامه ای به مورفیلد استوری[x]، صدر لیگ ضدامپریالیستی، نوشت که *این عکس افشاگرانه ترین چیزی بوده است که تا کنون دیده ام. مخصوصاً می خواهم که آن را قاب گرفته و بر دیوار اتاق کارم نصب کنم تا دانشجویان ام بتوانند مفهوم واقعی جنگ، به ویژه جنگ های تجاوزکارانه را بهتر درک کنند.*"[xi]

تئودور روزولت، رییس جمهور وقت ایالات متحده، پس از وقوع چنین جنایتی بلافاصله به ستایش دوست صمیمی اش، ژنرال لئونارد وود[xii] که هدایت قتل عام مورو را به عهده داشت، برخاست. روزولت در پیامی به وود چنین نوشت: *"به تو و به افسران و مردانی که تحت امر توانند، به خاطر این پیروزی درخشان تان درود می فرستم؛ نبردی که در طی آن تو و مردان تحت فرماندهی ات این گونه افتخارآمیز شرف پرچم آمریکا را حفظ نموده اید."*

روزولت نیز مانند کیپلینگ به ندرت از ترویج اهداف امپریالیستی و یا پیشبرد دکترین برتری نژادی شرم به خود راه داده است. اما، رمان ها، داستان ها و اشعار کیپلینگ از این نظر متمایزند که به نظر بسیاری از سفیدپوستان هدفی متعالی و اصیل را مطرح می سازند. در عین حال، در این آثار هیچ گاه از نشان دادن نفرت استعمارشدگان از استعمارگران خودداری نشده است. کمیته‌ء ادبی نوبل هنگام اهداء جایزه به کیپلینگ در سال ۱۹۰۷ اعلام نمود که: *"امپریالیسم کیپلینگ از نوع سازش ناپذیرش که به احساسات دیگران وقعی نمی گذارد، نیست."*[xiii] و این دقیقاً همان نکته ای است که "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ و دیگر تراوشات قلمی اش را به عنوان نقاب بسیار موءثر ایدئولوژیک برای لاپوشانی واقعیتی عمیقاً بربرمنشانه کاملاً مناسب ساخت.

---

[i] Bolos اسلحه‌ء سردی شبیه به قمه

[ii] General Arthur MacArthur – پدر داگلاس مک آرتور که پس از جنگ جهانی دوم به فرمانداری نظامی ژاپن رسید.

[iii] General Frederick Funston

[iv] Major Edwin Glenn

[v] General Jacob Smith

[vi] Samar سومین جزیره‌ء مهم فیلیپین.

[vii] General William Shafter

[viii] Jolo جزیره ای به مساحت ۸۹۴ کیلومتر مربع، که مرکز استان Sulu می باشد. این جزیره یکی از مراکز مسلمان نشین فیلیپین است که در سال ۱۹۷۴، هنگامی که میان قوای دولتی و جدایی طلبان مسلمان جنگ درگرفت، به کلی نابود شده بود.

[ix] William Edward Burghardt Du Bois (۱۹۶۳– ۱۸۶۸)، نویسنده و از رهبران جنبش برابری حقوق اجتماعی در آمریکاست. او یکی از نخستین مدافعان برابری کامل برای سیاه پوستان آمریکا و از بنیان گذاران "جنبش نیاگارا" بود که بعداً به "جامعه‌ء ملی برای پیشرفت رنگین پوستان – NAACP" تغییر نام یافت. او هم چنین سازمانده نخستین کنفرانس پان آفریکن در سال ۱۹۱۹ در پاریس بود. در طی پنجمین کنفرانس که در سال ۱۹۴۵ در منچستر انگلستان برگزار شد، وی با قوام نکرومه و جومو کنیاتا ملاقات نمود. در سال ۱۹۶۱ به عضویت حزب کمونیست آمریکا درآمد و اندکی بعد از تابعیت آمریکا دست کشید و دو سال باقی مانده‌ء عمرش را در کشور غنا به سر برد.

[x] Moorfield Storey

[xi] Jim Zwick, ed., Mark Twain's Weapons of Satire (Syracuse, New York: Syracuse University Press, 1992), p. 172.

برای اطلاعات بیشتر در مورد قتل عام موروها و در مورد نقل قول دی بویس به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

www.boondocksnet.com/ai/ail/moro.html

این تارنما منبع بسیار مهمی از مطالب در باره‌ء جنگ فیلیپین–آمریکا، پاسخ های معاصر به شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ، و نوشته های ضدامپریالیستی مارک توآین می باشد. **(مانتلی ری‌ویو)**

[xii] Leonard Wood

[xiii] البته کمیته‌ء جایزه‌ء ادبی نوبل اساساً تحت تأثیر هواداری کیپلینگ از بوئرها (جماعت دیگری از سفیدپوستان استعمارگر) در آفریقای جنوبی قرار داشت. **(مانتلی ری‌ویو)**

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۱۴

سال ۱۸۹۹، سالی که شعر کیپلینگ منتشر گردید، نه تنها پایان جنگ اسپانیا–آمریکا (از طریق تصویب عهدنامهء پاریس) و آغاز جنگ فیلیپین–آمریکا را رقم می زد، بلکه هم چنین سرآغاز جنگ بوئرها[i] در آفریقای جنوبی نیز بود. این جنگ ها، جنگ های کلاسیک امپریالیستی بود که جنبش های ضدامپریالیستی و نقدهای عمیقاً رادیکال از امپریالیسم را به دنبال آورد. جنگ بوئرها انگیزهء کتاب جان هابسن[ii] با نام *امپریالیسم: یک بررسی* بود. تز اصلی این کتاب با اشاره به امپریالیسم بریتانیا در آفریقای جنوبی این است که *"درستی تئوری دولت سفیدپوستان به مثابهء عامل تمدن زایی در هیچ کجا به اثبات نرسیده است"*. کتاب لنین به نام "امپریالیسم، عالی ترین مرحلهء سرمایه داری" که در سال ۱۹۱۵ نوشته شد، با این جمله آغاز می شود که: *"به ویژه از زمان جنگ اسپانیا–آمریکا (۱۸۹۸) و جنگ انگلو–بوئر (۱۹۰۲–۱۸۹۹) در ادبیات اقتصادی و سیاسی در هر دو نیمکره بیش از پیش از واژهء "امپریالیسم" برای ارایهء تعریف مشخص از دوران معاصر استفاده شده است.*

پیام کیپلینگ برای امپریالیست ها پس از یکصد سال

اگرچه در سراسر یک قرن گذشته امپریالیسم به عنوان واقعیتی عینی وجود داشته است، اما، از آن جا که اعتراض ضدامپریالیستی ناشی از جنگ فیلیپین–آمریکا و جنگ بوئرها آن چنان پر شکوه بود؛ و به این دلیل که تئوری مارکسیستی از امپریالیسم در دریدن نقاب از چهرهء روابط سرمایه داری جهانی آن چنان موءثر بوده که خود این اصطلاح در میان محافل حاکمه تقریباً در تمام طول قرن بیستم مارک خارج از محدوده خورده بود. اما، در چند سال گذشته واژهء "امپریالیسم" یک بار دیگر زنگ خطر را برای نولیبرال ها و محافظه کاران جدید به یکسان به صدا درآورده است. بی سبب نیست که آلن موری[iii] رییس دفتر سی ان بی سی در واشنگتن، اخیراً در بیانیه ای که اساساً خطاب به سرآمدن سیستم صادر شده، می نویسد: *امروز به نظر می رسد که ما همگی امپریالیست هستیم*". (وال استریت ژورنال، ۱۵ ژوییهء ۲۰۰۳)

اگر کسی در ماهیت توسعه طلبی های جاری امپریالیسم آمریکا به مثابهء تداوم تاریخ یک صد سالهء سیاست های تجاوزکارانهء امپریالیستی اش در ماوراء اقیانوس ها برای یک لحظه تردید داشت، شاهد از غیب رسید و مایکل ایگناتیف[iv] مسأله را هم چون روز بر همگان روشن ساخته است:

مسألهء عراق بیش از همه فتح فیلیپین را بین سال های ۱۸۹۸ و ۱۹۰۲ تداعی می کند. هر دو مورد جنگ های اشغالگرانه بوده، هر دو جنگ از سوی سرآمدان ایدئولوژیک ترغیب شده، و هر دو جنگ نیز بسا بیشتر از آن چیزی که تصور می شد هزینه دربر داشته است. دقیقاً مثل مورد عراق، پیروزی اولیه در جنگ [فیلیپین] بخش آسان آن بود ... در حالی که ایالات متحده مجبور شد که نهایتاً ۱۲۰،۰۰۰ سرباز را برای سرکوب مقاومت چریکی به فیلیپین بفرستد، که ۴۰۰۰ نفرشان هیچ گاه باز نگشتند. در مورد عراق باید منتظر ماند و دید که آیا در آن جا نیز هزاران آمریکایی جان شان را از دست خواهند داد، و آیا افکار عمومی آمریکا حاضر است که چنین بهای گزافی را به ازاء موفقیت در عراق بپردازد. (مجلهء نیویورک تایمز، ۷ سپتامبر ۲۰۰۳)

در حالی که سخنگویان حاکمیت این گونه آشکارا از جهانخواری های امپریالیستی حمایت می کنند، دیگر جای هیچ گونه شگفتی نیست که شاهد تلاش های مکرر برای بازگرداندن بحث "بار مسئولیت سفیدپوستان" به انحاء مختلف باشیم. مکس بوت[v]، یکی دیگر از مدافعان امپریالیسم، نیز در آخرین صفحات کتاب اش به نام *"جنگ های بی رحمانه در راه صلح"* به شعر کیپلینگ استناد می کند:

بار مسئولیت سفیدپوستان را به دوش بکش –

و از پاداش دیرینه اش بهره برگیر:

سرزنش آن هایی که شماها می سازیدشان،

و نفرت آن هایی که شماها پاسبان شان هستید –

بوت اصرار دارد که کیپلینگ راست می گفته که *"غالباً کسی به استعمارگران دست مریزاد نمی گفته است."* اما با این حال، وی سعی دارد که به ما این دلگرمی را بدهد که *"مردم به طور عمده در برابر تجاوزگری های آمریکا مقاومتی نمی کردند، زیرا که دست اندازی های ایالات متحده آن قدرها هم کریه و بی رحمانه نبوده، وگرنه مردم در برابرش قطعاً می ایستادند."* وی می افزاید که: *"بسیاری از کوبایی ها، هائیتیایی ها، دومینیکن ها و دیگران احتمالاً در دل به حاکمیت ایالات متحده خوش آمد می گفتند."*

در این جاست که هدف اصلی بوت کاملاً آشکار می گردد – یعنی که ایالات متحده باید یک بار دیگر "بار مسئولیت سفیدپوستان" را یک تنه به عهده بگیرد. کتاب وی که در سال ۲۰۰۲ منتشر شده است، با این بحث خاتمه می یابد که ایالات متحده می بایستی در سال ۱۹۹۱ صدام حسین را سرنگون می کرد و عراق را اشغال می نمود. وی تصریح می کند که این یک امر نیمه تمام است که باید به دست ایالات متحده به انجام برسد.

بوت قبلاً عضو هیئت تحریریهء روزنامهء وال استریت ژورنال بود و در حال حاضر یکی از اعضاء ارشد شورای روابط خارجی در بخش مطالعات امنیت ملی است. عنوان کتاب وی، *"جنگ های بی رحمانه در راه صلح"*، عیناً یکی از ابیات شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ است. بی دلیل نیست که کتاب ۴۲۸ صفحه ای وی که تماماً صرف پرشکوه جلوه دادن جنگ های امپریالیستی ایالات متحده شده است، جایزهء بهترین کتاب سال ۲۰۰۲ را از واشنگتن پست، کریستین ساینس مانیتور و لس آنجلس تایمز برده و هم چنین جایزهء ژنرال والاس ام گرین جونیور را هم به عنوان بهترین کتاب غیرداستانی در ارتباط با تاریخچهء تفنگداران دریایی از آن خود نموده است. بوت در این کتاب مدعی است که جنگ فیلیپین *"یکی از موفق ترین عملیات ضد–شورشگری است که توسط یک ارتش غربی در دوران مدرن هدایت شده است"*. وی می افزاید که *"با استانداردهای آن روز، رفتار سربازان آمریکایی از سطح متوسط جنگ های متداول استعماری آن دوران بهتر بوده است."* نقش امپریالیسم ایالات متحده در فیلیپین که موضوع شعر کیپلینگ بود، اکنون توسط بوت و دیگر محافظه کاران جدید به عنوان الگویی مطرح می شود که می خواهند ایالات متحده را به دنبال نمودن آن ترغیب نمایند. حتا پیش از شروع جنگ در عراق، ایگناتیف نوشته بود که: *"سابقاً، امپریالیسم بار مسئولیتی بود که به دوش سفیدها قرار داشت. از این روست که امپریالیسم بدآوازه شده است. اما صرفاً به خاطر این بدنامی، ضرورت وجودی امپریالیسم از میان نمی رود."* (مجلهء نیویورک تایمز، ۲۸ ژوییهء ۲۰۰۲)

به لحاظ مشکلاتی که ایالات متحده درحال حاضر در عراق با آن ها روبرو است، تجاوز آمریکا به فیلیپین شاید بهترین مثالی باشد که برای مقایسه بتوان در تاریخ ایالات متحده در این رابطه پیدا نمود. گذشته از آن، ایالات متحده با سوءاستفاده از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، نه تنها به مداخلهء نظامی در خاورمیانه، بلکه در سراسر جهان، و از جمله در همان فیلیپین که هزاران سرباز آمریکایی برای کمک به ارتش اش در سرکوب مبارزان مورو مستقرند، دست زده است. نیال فرگوسن[vi]، استاد تاریخ دانشگاه نیویورک و یکی از مدافعان سرسخت امپریالیسم نوین در کتاب اش تحت عنوان *"امپراتوری"* که در سال ۲۰۰۲ منتشر شد، به شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ می پردازد. وی می نویسد که:

امروزه هیچ کس جرءت استفاده کردن از چنین زبان اجتماعاً نامقبولی را ندارد. واقعیت، اما، این است که ایالات متحده – خواه خود این را بپذیرد یا نه – به نوعی بار مسئولیتی جهانی را، دقیقاً به همان گونه که کیپلینگ اصرار داشت، به عهده دارد. ایالات متحده نه تنها باید خود را جهت راه اندازی جنگ بر علیه تروریسم و کشورهای یاغی مسئول بداند، بلکه هم چنین مسئولیت گسترش مزایای سرمایه داری و دموکراسی را در آن سوی اقیانوس ها نیز به عهده دارد. بقیه در صفحه ۱۹

---

[i] Boer War جنگ آفریقای جنوبی بر علیه بریتانیای کبیر که بین سال های ۱۹۰۲– ۱۸۹۹ جریان داشت. پس از آن که بریتانیا دماغهء امید نیک را در سال ۱۸۱۴ تصاحب نمود، رفته رفته سرزمین های بیشتری را در آفریقای جنوبی به تصرف خویش درآورد. بوئرها (هلندی ها) که در بسیاری از این مناطق پیشتر مستقر شده بودند، از حاکمیت انگلیسی ها بیزار بودند.

احساسات ضدانگلیسی پس از کشف طلا (۱۸۸۶) و سرازیر شدن سیلی از جویندگان طلا که اکثراً انگلیسی بودند، بیش از پیش شدت یافت. در دوازدهم اکتبر ۱۸۹۹ بوئرها که از سوی آلمان ها به خوبی مسلح شده بودند، به بریتانیا اعلان جنگ نمودند. این جنگ که در ابتدا به نفع بوئرها پیش می رفت، پس از اعزام نزدیک به ۳۵۰،۰۰۰ نیرو از بریتانیا به شکست نهایی بوئرها (که نیروهای شان به ۶۰،۰۰۰ بالغ می شد) انجامید.

[ii] John A. Hobson روزنامه نگار و اقتصاددان انگلیسی (۱۹۴۰– ۱۸۵۸)

[iii] Alan Murray

[iv] Michael Ignatieff, Professor of Human Rights Policy at Harvard's Kennedy School of Government

[v] Max Boot

[vi] Niall Ferguson, Herzog professor of History at the Stern School of Business, New York University

www.iran-archive.com

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره یی به هزار سال مبارزه فرهنگی

(۴۵)

اسماعیل وفا یغمایی

آغازقدرت گرفتن روحانیت شیعه در زمان شاه طهماسب

دوران شاه طهماسب دوران استقرار و ثبات سیستم روحانیت و تشییع است . آخوند نامدار شیعه محقق کرکی ، فوت ۹۴۰ هجری، آخوند ابراهیم بحرانی ، آخوند نامدار مقدس اردبیلی فوت ۹۹۳ هجری ، ۱۵۸۵ میلادی، آخوندامیر نعمت الله حلی ، آخوندعزالدین حسین جبلی عاملی فوت۹۸۴ هجری، ۱۵۷۶ میلادی ، از نامدارترین علمای شیعه و از تئوریسین های بزرگ مذهبی بودند و هستند که در زمان شاه طهماسب به مقام و قدرت فراوانی دست یافتند و به تربیت شمار بسیار زیادی طلبه و آخوند شیعه پرداختند .

لقب «نایب الامام» که در دوران معاصر نصیب خمینی گردید از دوران شاه طهماسب صفوی رواج پیدا کرد زیرا این پادشاه خرافی از سال ۹۳۹هجری از شراب و سایر منکرات توبه کرد و دستور داد تمام مراکز عیش و تفریح تعطیل شود وخود به دامان علمای شیعه آویخت، و در قزوین هنگام ملاقات با محقق کرکی به او گفت «تو به پادشاهی از من سزاوار تری زیرا تونایب امامی و من از عاملان تو و در اجرای امر و نهی تو آماده ام ». علاقه و احترام شاه طهماسب به این عالم نامدار شیعه چنان بود که برای محقق کرکی و فرزندانش موقوفاتی معین نمود، او را در کارهای پادشاهی نایب خود ساخت، دست او را در مورد عزل و نصب مقامات کشوری و لشکری باز گذاشت و محقق در این رابطه احکامی صادرکرد و نمایندگانی به اطراف و اکناف فرستاد . این احترام شامل تنها محقق نبود بلکه مقدس اردبیلی نیز از زمره عالمانی بود که در دربار شاه طهماسب اقتداری عظیم داشت آنچنان که شاه طهماسب نامه ای از مقدس اردبیلی را به عنوان ذخیره آخرت در کفن خود نهاده بود ودستور داده بود که در هنگام دفن ،نامه را با او به خاک بسپارند تا ذخیره راه آخرت او باشد و پس از مرگ ، در شب اول قبر آنرا به نکیر و منکر وداوران دادگاه جهان پس از مرگ نشان دهد و به پا در میانی مقدس اردبیلی مورد لطف خدا قرار گیرد .

با توجه به نکات یاد شده و نیز ادامه سرگذشت روحانیت شیعه در دوران صفوی علت علاقه فراوان آخوندها به صفویان و از جمله خشم فراوان آنان از تالیف کتاب « تشییع علو ی ، تشییع صفوی »توسط شادروان دکتر علی شریعتی بیشتر در روشنائی قرار می‌گیرد. شادروان شریعتی در این کتاب و شمار دیگری از آثار خود بر یکی از نقاط درد قابل تامل تاریخ ایران انگشت نهاد وبانی آگاهی فرهنگی شمار قابل توجهی از جوانان مسلمان و دوری آنان از دامگاههای فریب و تقدس آخوندها گردید .

۳ ـ شاه اسماعیل دوم ، ۹۸۴ ـ۹۸۵ هجری . او در دوران پدرش به مدت بیست و پنج سال در قلعه قهقهه زندانی بود . قلعه قهقهه در کوههای قراجه داغ قرار دارد و این کوهها در شمال آذر بایجان ،از یکسو به کوههای قراباغ و از سوی دیگر به کوههای طالش ختم می‌شود . شاهان صفوی از این قلعه به عنوان زندان سیاسی استفاده می‌کردند .

شاه اسماعیل دوم با قتل برادرش حمزه میرزا بر تخت سلطنت نشست . پس از شاه طهماسب قرار بود حمزه میرزا پادشاه شود ولی قزلباشان به سرکردگی میر حسینقلی خان و شمخال خان چرکس ، حمزه میرزا را که به حرمسرا پناه برده بود تعقیب کرده و در حرمسرا میان زنان حرم کشتند و سربریدند و سر او را از بام حرمسرا به پائین پرتاب کردند . دوران بیست و پنج ساله زندان و تنهائی ، از اسماعیل دوم فردی روان پریش و بسیار بیرحم وخشن ساخته بود . اودر همان روز تاجگذاری دستور داد نخست شش تن از برادران وشماری ازبرادر زادگان و عموها و اقوام نزدیکش رابکشند وهیجده نفر را کورکنند . شاه اسماعیل دوم از آنجا که تحت تاثیر آموزشهای معلم سنی مذهب خود میرزا مخدوم بود تصمیم گرفت دوباره مذهب تسنن را مذهب رسمی سازد . اومیرزا مخدوم را به وزارت خود انتخاب کرد . میرزا مخدوم از نوادگان میر سید شریف گرگانی عالم حنفی و خود حنفی مذهب بود . شاه اسماعیل دوم سرانجام در اثر فشار و تهدید قزلباشان شیعه مجبور شد از از نظرات خود عدول کند .

برخی از اسناد باقی مانده از دوران حکومت شاه اسماعیل دوم از بهبود وضعیت کشاورزان در دوره او سخن می‌گویند. از جمله محمود ابن هدایت الله در اثر خود« نقاوه الاثار فی ذکر الاخبار » می‌نویسد که در دوران شاه اسماعیل دوم کشاورزان از ستم تحصیلداران مالیات آسوده خاطر بوده و تنها قزلباشان و اوباشان از غضب شاه در حال ترس و وحشت بودند .

حکومت شاه اسماعیل دوم تنها یکسال وسه ماه و نوزده روز به طول انجامید و در اثر توطئه ای در درون دربار در سیزدهم ماه رمضان سال ۹۸۵ هجری بیست و چهارم نوامبر ۱۵۷۷ میلادی در قزوین در یکی از عشرتکده های مورد علاقه اش در اثر نوشیدن شراب فراوان و کشیدن تریاک و چرس و بنگ مرد . برخی از اسناد اشاره می‌کنند شاه اسماعیل دوم با تلاش خواهرش پریخان خانم که همچنان نفوذ و اقتدار خود را حفظ کرده بود، در توطئه ای با هجوم پانزده مرد ناشناس به قتل رسید.

۴ ـ سلطان محمد خدا بنده ، ۹۸۵ – ۹۹۶ هجری . بعد از شاه اسماعیل دوم برادر کور او محمد خدابنده بر تخت سلطنت نشست . در دوران او دولت عثمانی به روال همیشگی خودبه ایران حمله کرد ولی عثمانیان از نیروهای ایران تحت فرماندهی حمزه میرزا پسر شاه شکست خوردند . قتل حمزه میرزا توسط امیران ترکمان و افشار راه را برای شورش عباس میرزا پسر دیگر شاه علیه پدر باز نمود. عباس میرزا در ذی الحجه ۹۹۶ هجری به قزوین وارد شد ، پدر را خلع نمود و خود بر تخت سلطنت نشست .سلطان مخلوع تا سال۱۰۰۳ زنده بود.

۵ ـ شاه عباس ، ۹۹۶ –۱۰۳۸ هجری . او نامدار ترین پادشاه صفوی ست . شاه عباس دررمضان سال ۹۷۸ هجری متولد شد و در سن هجده سالگی به تخت سلطنت نشست . وقایع دوران طولانی سلطنت او بسیار است و اگر به طور خلاصه به برخی از آنها اشاره شود عبارتند از:

۱ ـ شکست ارتش ازبکان وفتح لرستان و پایان بخشیدن به حکومت اتابکان لر، فتح لار و بحرین ، شکست ارتش صدهزار نفری و بسیار قدرتمند دولت عثمانی و کشتار بیست هزار تن از نیروهای ارتش عثمانی ، فتح تمامی ولایاتی که پیش از آن دولت عثمانی اشغال کرده بود ، شکست گرجیان و فتح گرجستان و کشتار هفتاد هزار نفر از گرجیان و به اسارت گرفتن صد و سی هزار تن از آنان ، شکست مجدد دولت عثمانی ، فتح بغداد و عتبات عالیات و اخراج قوای عثمانی از این مناطق ، تسخیر جزایر قشم و هرمز و اخراج قوای پرتغالی ها . مجموعه فتوحات شاه عباس و خط مشی او در سیاست و مملکتداری ، ایران را گستردگی بخشید و تحت حکومتی بسیار قدرتمند و متمرکز قرار داد .ایران گسترده در زمان شاه عباس سراسر در زیر نگین دولت صفوی بود و در آن ، دیگر نشانی ازخرده دولتها و امیر نشین های مستقل باقی نماند .

۲ ـ تجدید سازمان ارتش و مجهز نمودن ارتش به سلاحهای آتشین ، در این کار شاه عباس به خوبی از کمکهای مستشاران خارجی استفاده کرد. شاه عباس برای تجدید سازمان ارتش ابتدا به تضعیف نیرو و اقتدار سران قزلباش پرداخت و سپس پیاده نظامی ده هزار نفره و سواره نظامی بیست هزار نفره با فرماندهانی که تنها از شاه فرمان میبردند تشکیل داد و این سپاه را به پیشرفته ترین سلاحها مجهز کرد و نیزبه تشکیل «گارد جاویدان» مخصوص خود شاهیسون ، یعنی دوستدار شاه دست زد . در ارتش شاه عباس شصت هزار نفر از سپاهیان مجهز به تفنگ بودند و پانصد عراده توپ وجود داشت .در تجدید سازمان ارتش ایران سر آنتونی شرلی و سر رابرت شرلی و بیست و پنج تن از همراهان آنها که از حادثه جویان و نجبای انگلیسی بودند نقش عمده داشتند . برادران شرلی در دولت شاه عباس مقام های قابل اهمیتی به دست آوردند، آنتونی شرلی مقام سفارت ایران در اروپا را داشت و رابرت شرلی فرمانده قسمتی از سپاهیان قزلباش گردید ، به جنگ ارتش عثمانی رفت و پس از جنگ از سوئ شاه عباس اجازه یافت که لباس ایرانی بپوشد و با دختر یکی از بازرگانان چرکسی به نام اسماعیل خان ازدواج کند . از برادران شرلی« سفر نامه» یا بهتر است گفته شود کتاب خاطراتی باقی مانده که حاوی نکات جالب و از منابع ارزشمند تاریخ دوران صفوی است .

۳ ـ ایجاد روابط بازرگانی گسترده با دولتهای اروپائی و فرستادن سفیران سیاسی و بازرگانی به کشورهای مختلف و رونق بخشیدن به تجارت داخلی و خارجی.

۴ ـ انتقال پایتخت ایران از قزوین به اصفهان و تبدیل اصفهان به یکی از زیباترین و آباد ترین شهرهای جهان آن روزگار وبنای عمارات و بناهای متعدد در اصفهان .

بقیه در صفحه ۱۷

www.iranarchive.com

غرش آزادی است این!

نعره ي نان است این!

نی نسیم این بانگ توفان! بانگ توفانست این!
این که بر ره این چنین غران و کوبانست این
گوش داریدش! ببینیدش! که از ره میرسد
آی توفان! آی توفان گل افشا نست این
صدهزاران مشت دارد، هر یکی ا لبرز کوه
با هزاران پای رودآسا خروشانست این
هرچه ظلمت تیره تر، او میدرخشد خیره تر
همچنان فراهورائی فروزانست این
گر خدائی میتواند بود باری،این خداست!
خصم شیخان، ـ سمبل امروز شیطانست ـ این
پای تا سر جمله بینائی است چونان کهکشان
جنگل خورشیدها و ماه تابانست این
می سراید، می نوازد، می رسد از شش جهت
وه که این خنیاگر هرکوی و میدانست این
آی نومیدان بی باور ! خدا را یک نگاه!
در نگاه هرکسی، پیدا و پنهان است این
با تمام رنجها و با تمام راهها
بر سر عهد ازل بر عهد و پیمانست این
می وزد از گورهای کشتگان ظلم و جور
اشک چشم مادران خون شهیدانست این
در سیاهی های شبهای خیابانهای شرم
انتظارخواهران ما، به تهرانست این
روی بسترهائی از نان و نیاز و جبر ودرد
رعشه های مرگبار صدهزارانست این
انتظار صد هزاران کودک ویران شده
در شب تاریک بی پایان ویرانست ای
انتظار ملتی بی نان و بی آزادی است
غرش آزادی است این نعره ي نان است این
می رسد تا بشکند تا بر درد تا بگسلد
دشمن ویرانگر زنجیر و زندانست این
دشمن اندیشه های کهنه و گندیده است
دشمن دین نی،که خصم دین فروشانست این
می رسد تا بر کشد تا برنهد بر خشت، خشت
بارگاه مردمان را سقف و ایوان است این
از زمین زاده ست این نز آسمان ـ ای آسمان!
ـ
زاده اندر کارگاه رنج انسانست این
او نمی میرد که میجوشد زمعنای حیات
تن ندارد او که سر تا پا همه جا نست این
هر که را کشتند در او بار دیگر زاده شد
گر مسیحی هست هان عیسای دورانست این
ما اگر مردیم یا ماندیم هرگز نیست غم
او بماند او که جان و روح ایران است این
گله ي گاوان نیند این مردمان اي شیخ شهر
گاوي ار باشد توئی! هان بانگ توفانست این!
۱۴ ژانویه۲۰۰۴

اسماعیل وفا یغمائی

پیام چه کسانی به فوروم اجتماعی بمبئی برده می شود؟

بقیه از صفحه ۱۱

انقلاب دیگری حکومت ایران را تهدید میکند، خانم عبادی میکوشند بر این انقلاب دهنه بزنند تا مبادا این انقلاب دامان دوستان ایشان را هم بگیرد.

خانم عبادی فراموش نمیکنند که در ادامه مصاحبه بگویند "من خوشبین هستم، دید من این است که در سال آینده مردم ایران هر آنچه را که میخواهند، بدست میآورند و به مطالباتشان می‌رسند." ایشان که میتوانند یکسال آینده ایران را پیش بینی کنند و مدعی شوند که مردم به خواستهایشان خواهند رسید، صرف نظر از اینکه از این خواستها هم سخنی نمیگویند، پس ادعای "غیر قابل پیش بینی" بودن آینده ایران در اول مصاحبه به کجا رفت؟ خوشبینی ایشان به چه عواملی بستگی دارد؟ آیا از مصاحبه خانم عبادی که حاوی پیام اظهار دلبستگی و خوشبینی ایشان به جناح خاتمی و کسب حمایت بین المللی برای آنان است، میشود نتیجه دیگری گرفت؟ بدیده من اما این پیام مردم ایران، پیام زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان ودیگر اقشار زحمتکش جامعه ما نیست که به فوروم بمبئی برده میشود.

پیام ما پیام نارضایتی از سیاستهای اقتصادی – سیاسی و عملکردهای اجتماعی هر دو جناح ، ابراز اعتراض آمیز این نارضایتی ها، امید به خلاصی از همه آنها، پیام آزادی حق تشکل و اعتصاب، پیام پایان استثمار انسان از انسان، پیام برابری انسانها در همه زمینه ها صرف نظر از جنسیت و نژادشان، پیام تضمین حقوق انسانها صرف نظر از جنس و نژاد و محل تولدشان، پیام ضدیت با نسبیت فرهنگی که توجیه گر خشونت بر زنان است، پیام لغو کار کودک، پیام پایان بخشیدن به ستم بر کودکان؛ پیام آزادی بیان و اندیشه، پیام آزادی برای همه زندانیان سیاسی ، پیام لغو اعدام و سنگسار و دست بریدن و قصاص، پیام حاوی نجات جان افسانه و کبرا، پیام از بین بردن پایه های مادی خشونت علیه زنان و کودکان، پیام پایان بخشیدن به آپارتاید جنسی و مردسالاری و همه آن قوانینی که زمینه های این امر را فراهم کرده و سیستمی که آنرا باز تولید میکند.... پیام ما هزار و یک پیام نویدبخش دیگر است که آینده ای آزاد و بدون ظلم وستم را ندا دهد. آینده ای که با وعیده و وعید های هیچیک از این جناحهای رسوا و چهره باخته که سیستم کهنه را پاس میدارند، پی ریزی نمیشود.

خانم عبادی هم صدای پای انقلاب دیگری را شنیده اند. باید پیام این انقلاب به فوروم برده شود.

ادبیات ایران در هزاره دوم

بقیه از صفحه۱۶

۵ ـ رسیدگی ویژه به اماکن مذهبی و تجدید بنای قبور امامان شیعه در کربلا و نجف و مشهد و وقف تمامی اراضی خالصه سلطنتی به نام چهارده معصوم و رسیدگی به سادات و آخوندها . دوران شاه عباس دوران اوجگیری مجدد قدرت علمای شیعه و نهاد روحانیت است . شاه عباس در بسیاری اوقات همنشین و همسفر عالمان شیعه بود وهر سال در ماه رمضان کاخ او پذیرای صدها آخوند و طلبه بود . در دوران او عالم بلند آوازه شیعه آخوندلطف الله ابن عبدالکریم عاملی ازجبل عامل به ایران آمد و شاه عباس مسجد شیخ لطف الله رابنام او ساخت . شیخ بهائی از زمره عالمان و مشاوران مورد علاقه شاه عباس بود و شاه هر سال بارها به خانه او میرفت . میر داماد ، میر فندرسکی وشیخ عبدالحسین کاشی دوتن دیگر از شیوخ صاحب اقتدار و مورد علاقه شاه عباس بودند . در دربار شاه عباس در مراسم رسمی، در

جانب چپ تخت شاه به ترتیب «ملا باشی» ، «صدر عامه» و «شیخ الاسلام» اصفهان حضور داشتند . با تمام اینها شاه عباس با هوشیاری تمام به حفظ قدرت مطلق خود به عنوان« شاه و مرشد کامل» توجه داشت و قدرت معنوی علمای شیعه را در خدمت قدرت مطلقه خود قرار داده بود .

۶ ـ جابجائی قبایلی از ایلات جنگجوی کردستان به شمال خراسان . وجود این ایلات و عشایر جنگجو سد محکمی در مقابل حملات دولتهای دیگر ، بخصوص حملات ازبکها ایجاد کرد.

۷ ـ توجه به کشاورزی و صنعت و ایجاد راهها وآب انبارها و کاروانسراها و تامین امنیت راهها و بازرگانان و تجار داخلی و خارجی با به کار گرفتن نهایت خشونت برای حفظ امنیت . اینها اشاره ای به برخی از مختصات دوران شاه عباس است .

ادامه دارد

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران – نبرد بخوانید.

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ خبر بخوانید

www.jonge-khabar.com

جنگ صدا

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و خبری، روزهای شنبه هر هفته به جنگ صدا گوش دهید.

www.jonge-seda.com

www.iran-archive.com

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

تشکیل دادند. اما متاسفانه مردم اینجا تاریخ خود را فراموش کرده اند و به این که چنین شرایطی می تواند در کشورهای دیگر نیز ایجاد شود نمی اندیشند."

طبیعی است که این گونه چراغ سبز دادنها از جانب آمریکا به دیکتاتوری نظامی آرژانتین، به آنان این مشروعیت را می دهد که تا حد امکان مردم را با قتل و ترور و شکنجه سرکوب کنند. از این رو گازوتی بی شرمانه می گوید:" تروریسم راست با تروریسم چپ متفاوت است." او توضیح می دهد:" هنگامی که بدنه جامعه بیمار باشد باکتری ضد میکرب تولید می کند. اما این باکتری با میکرب متفاوت است." از سوی دیگر، یک مقام آمریکایی دیگر پیشنهاد می کند که کشیشها و خواهران روحانی بهتر است سر به نیست نشوند بلکه دستگیر و محاکمه شوند. این بدین معنا است که ناپدید شدن هزاران کارگر و دانشجو و دیگران اشکالی ندارد و افرادی که حساسیت بیشتری نسبت به آنها وجود دارد، بهتر است فقط دستگیر شوند.

اگر چه اسناد به دست آمده توسط این انستیتو تنها بخش ناچیزی از این گونه جنایتها را فاش کرده است اما برای برخی که حافظه گزینشی دارند و تنها آن چه که با منافعاشان مطابقت دارد را به یاد می سپارند، درد سرهای تازه ای ایجاد کرده است، زیرا هم اکنون آقای کیسینجر در دولت فعلی بوش نقش فعالی را به عهده دارد و به سطح آوردن و یادآوری این بخش از تاریخ که سابقه دفاع و همدستی دولت آمریکا با تروریستها را یاد آوری می کند، آبروریزی بزرگی برای این پیشگامان تروریسم است. کما این که امروز نیز با بکارگیری همان مهره ها، سیاست مزبور را پیش می برند. هنری کیسینجرکه دستانش به خون مردم آمریکای لاتین از آرژانتین تا شیلی آلوده می باشد، اولین انتخاب بوش برای قرار گرفتن در مسئولیت هیات مستقل تحقیقاتی حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر بود. او همچنین در حال حاضر سرمشق دهنده و راهنمای معاون رییس جمهور آمریکا، دیک چینی و وزیر دفاع این کشور، دونالد رامسفلد است. چینی و رامسفلد خود نیز از مقامات بالای دولتی در دوران سرکوب های وحشیانه جنبشهای آرژانتین، شیلی و دیگر کشورهای آمریکای لاتین بوده اند. از سوی دیگر پدر بوش که هم زمان با ملاقات گازتی و کیسینجر رییس سازمان سیا بود، اطلاعات کامل و دقیقی از چگونگی به کار افتادن ماشین قتل عام دولت نظامی آرژانتین داشته است.

اسناد بدست آمده همچنین صرف نظر از آن که از حمایت دولت آمریکا از قتل عام در آرژانتین پرده بر می دارد، اسناد تاریخی دیگری را نیز شامل می شود که دستگیری و محاکمه صدام حسین را هم برای دولت بوش بحرانی می سازد.

طبق این اسناد، دراواخر سال ۱۹۸۳ و اوایل ۱۹۸۴، آقای رامسفلد دو بار به بغداد سفر کرده و با صدام حسین و همچنین وزیرخارجه او، طارق عزیز ملاقات می کند. این سفرها به منظور ایجاد رابطه نزدیکتر با دولت صدام صورت گرفته بود. این دیدار درست در زمانی انجام می شد که عراق در جریان جنگ با ایران از سلاح شیمیایی استفاده کرده بود. در همان حال که جامعه بین المللی نسبت به این امر اعتراض کرده واشنگتن نیز در ظاهر این حرکت را محکوم کرده بود، اما در نشان دادن حمایت استراتژیک خود ازعراق کوتاهی نمی کند. در جریان دومین سفر رامسفلد به عراق، وزارت خارجه آمریکا گوشزد می کند که رابطه با عراق به جهت محکومیت این کشور در بکارگیری سلاح شیمیایی تنزل پیدا کرده است، با این حال از او خواسته می شود که در امر پیشبرد مناع اقتصادی آمریکا کوتاهی نکرده و رژیم عراق را به گرفتن وامی از بانک صادرات و واردات آمریکا برای ساختن لوله های نفتی جدید تشویق کند.

در اسناد یاد شده هیچ گونه نشانی از این که در این ملاقات به بکارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق اشاره شده باشد، یافت نمی شود.

بی شک این بار نیز، مانند آن چه که در آرژانتین گذشت، برابر با سنت گذشته، محکوم کردن عراق تنها برای گمراه نمودن ذهن مردم بوده و حمایت آمریکا از عراق پا بر جا باقی مانده بوده است.

آن طور که مشاهده می شود، در هر دوی این کشورها، سیاست آمریکا تنها در ظاهر توجه به حقوق بشر بوده اما در واقع هدفی جز حمایت از دیکتاتورهایی که بتواند آنان را در جهت منافع استراتژیک خود به خدمت بگیرد نبوده است.

به این سوال که تروریست واقعی کیست، اسناد و مدارکی از این دست پاسخی صریح و روشن داده اند. آیا مردم ستمدیده جهان که برای حقوق خود مبارزه می کنند تروریست هستند و یا آنان که برای پیشبرد منافع خود جنبشهای مردمی را سرکوب می کنند؟

در کنار صدام حسین، بوش و پدرش، کیسینجر، رامسفلد، دیک چینی و یک لیست طویل از طراحان و حمایت کنندگان تروریسم نیز هستند که باید در دادگاه جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. اگر چه دولت بوش با بهره جویی از لغت تروریسم، به هر آنچه که در برابر منافع سرمایه داران بزرگ قرار گرفته هجوم آورده است، اما مردم جهان در برابر این تهاجم تسلیم نخواهند شد.

رژیم جمهوری اسلامی ....

بقیه از صفحه ۴

مرگ بیش از پنجاه هزار نفر سوء استفاده می کند تا به بهانه کمک به زلزله زدگان، روابط خود را با آمریکا و دیگر کشورها بازسازی کند. در همین حال مقامهای بلند پایه کشورهای درگیر در این پاانداری سیاسی در کرمان و بم نیز به نام زلزله زدگان و به کام رژیم ضد مردم، به گفتگو و تعارفات دیپلماتیک مشغول شده اند. معلوم نیست چرا وزیر دفاع فلان کشور اروپایی، شخصن در بم حضور دارد و آیا زلزله بم با منافع ملی آنان آنقدر ارتباط دارد که او باید خود ناظر عملکرد گروههای امداد کشور خود و همپیمانانش در آنجا باشد؟

اما رژیم روضه خوانها و سردمداران گروههای مافیایی قدرت همچون خامنه ای و خاتمی، زلزله را یک آزمایش الهی می خوانند و دیگرانی که سعی در "بررسی علمی" این فاجعه دارند آنرا یک بلای طبیعی معرفی می کنند. هر دو گروه تلاش دارند تا در پس این جملات، دزدی و غارت مافیای در قدرت را پنهان ساخته و رژیم جمهوری اسلامی که مسوول مرگ دهها هزار نفر مردم زحمتکش شهر بم است را تبرئه کنند.

برلین میعادگاه ...

بقیه از صفحه ۷

دوستی، دوستی با دموکراسی دروغ گویی است. ما برخاسته ایم تا دوستی با همه ملتهای جهان را آوازه ایران کنیم". بله تلاش برای اصلاح جمهوری اسلامی است. فرض را بر این بگذاریم که این جریان موفق شود و به اهدافی که آقای نگهدار می فرمایند دست پیدا کند. آنوقت شما به جای آقای خاتمی یا کروبی، آقای نگهدار را بر صندلی قرمز خواهید دید و الا اگر مقام معظم رهبری تمکین نکند، گره اصلی مکافات که در عادی سازی رابطه با آمریکاست، اتحاد جمهوریخواهان به گشودن آن خواهد پرداخت. یعنی از اکنون راه را برای فردای خود باز نگه داشته است. و به همین دلیل است که پیشنهاد برگزاری رفراندوم برای تغییر رژیم رای نمی آورد، تا با رهبری جمهوری اسلامی تایین تکلیف کنند. در این کنفرانس سخنهای دیگری هم گفته شد که جای بسی تعجب دارد از جمله آقای عبدالکریم لاهیجی نایب رئیس لیگ حقوق بشر از دین رسمی صحبت به میان می آورد و در این باب از جمله جدایی دین از دولت سخنرانی کرده و در صورت پذیرش دین رسمی در ایران حق تبلیغ را برای دیگر ادیان محفوظ داشته است، و بدین وسیله از حقوق برابر ادیان دفاع کرده است!!. ما که قانون اساسی جدید افغانستان برایمان تداعی نشد ولی جمهوری اسلامی تعدیل شده اولین چیزی است که به ذهن خطور می کند. و به این دلیل است که پیشنهاد شورای ملی مقاومت برای یک جبهه وسیع با تاکید بر جدایی دین از دولت و یک جمهوری لائیک با مرزبندی قاطع با رژیم استبدادی مذهبی حاکم تا کنون با اقبالی روبرو نشد. و اگر بعضی از فعالان جبهه جمهوریخواهی به این کنفرانس دل بسته بودند و فکر می کردند که می توانند از دل آن یک جبهه ای بیرون بیاورند تا برای تعیین تکلیف کردن رژیم جمهوری اسلامی بتواند ظرف مناسبی باشد، متوجه این موضوع شده اند که این مجالس چقدر با خواسته های آنان فاصله دارد. هنوز هم با این ه از عمر پیشنهاد جبهه همبستگی مدتی می گذرد ولی با توجه به نیروهای سیاسی درگیر در میدان مبارزه و خواسته های آنان و مردم ایران این ظرف می تواند به واقعیت یک جبهه وسیع نزدیکتر باشد. اگر صادقانه قدم به میدان گذاریم و منافع مردم را در اولویت قرار دهیم.

www.iran-archive.com

نبرد خلق
ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
سردبیر : زینت میرهاشمی
تحریریه: لیلا جدیدی
منصور امان
جعفر پویه
زینت میرهاشمی
چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۲۰یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۳۳ دلار
استرالیا	۵۰ دلار
تک شماره	۱دلار

آدرس نبرد خلق
در شبکه جهانی اینترنت
www.iran-nabard.com
E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر
www.jonge-khabar.com
اخبار روزانه را در جنگ خبر مطالعه کنید
بقیه از صفحه ۱۵

از فیلیپین تا عراق

بقیه از صفحه ۱۵

امپراتوری آمریکا نیز، مانند سلف اش امپراتوری بریتانیا، بدون هیچ قصوری، حتا آنجایی که آشکارا پای مهمترین منافع اش در میان باشد، باید به نام آزادی عمل کند. به رغم ادعای فرگوسن که امروزه کسی جرعت استفاده از اصطلاح نژادپرستانه و اجتماعاً نامقبول "بار مسئولیت سفیدپوستان" را ندارد، اما اشارات جانبدارانه به این ترم دایماً – و اتفاقاً در ممتازترین محافل – در حال ظهور است. بوت که به هیچ وجه یک شخصیت حاشیه ای محسوب نمی شود، در این میان یک مثال بارز است. او نیز مانند خود فرگوسن تلاش می کند که تا "بار مسئولیت سفیدپوستان" را در تاریخی طولانی از مداخله جویی های ایدئولوژیک ادغام نموده، و واقعیت نژادپرستی و امپریالیسم را کم اهمیت جلوه دهد. او در آخرین فصل یکی دیگر از کتاب های اش[i] می نویسد که: *"آمریکایی ها در گذشته از نشر تمدن انگلوساکسون و به دوش کشیدن بار مسئولیت سفیدپوستان سخن می گفتند؛ امروزه آن ها از گسترش دموکراسی و در دفاع از حقوق بشر سخن می گویند. اما مهم نیست که ما چه بنامیم اش، این خود معرف ضربان آرمانخواهانه ای است که همواره نقش بزرگی را در انگیزش آمریکا برای ورود به جنگ بازی کرده است."*

بیش از پیش هواخواه خواهد داشت. باید به خاطر داشت که در دوره ای که آفتاب اقبال بریتانیا بر سر بام بود، شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ فراخوانی بود به استثمار مشترک جهان به دست آن هایی که دبویس بعدها آن ها را "اربابان سفید جهان" نامید.[ii] بنابراین، هیچ گاه نباید تهدید سه جانبهء نظامیگری، امپریالیسم و نژادپرستی را دست کم بگیریم؛ و یا این حقیقت را فراموش کنیم که تاریخاً این هر سه از مشخصه های جوامع سرمایه داری بوده و هستند.

امپریالیست های امروز به شعر کیپلینگ اساساً به مثابهء تلاشی می نگرند که برای تقویت ستون فقرات طبقهء حاکمهء ایالات متحده در جهت تدارک آن چه که وی آن را "*جنگ های وحشیانه در راه صلح*" می نامید، صورت گرفت. و دقیقاً در این راستاست که آن ها شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" را در ارتباط با قرن بیست و یکم قرار می دهند. از این روست که مسأله برای مجلهء اکونومیست صرفاً این است که آیا ایالات متحده "*به راستی آمادگی به دوش گرفتن بار مسئولیت سفیدپوستان را در گسترهء خاورمیانه دارد یا نه*".

کیپلینگ، اما، به مثابهء منتقد و در عین حال سخنگوی امپریالیسم یک سر و گردن از همتایان امروزی اش (از قماش اکونومیست و غیره) بالاتر بود؛ زیرا که وی تضادهای عصرش را به درستی درک کرده بود. او می دانست که دست اندازی های امپراتوری بریتانیا به اقصی نقاط جهان آن چنان گسترش یافته است که دیگر کنترل آن همه از توان اش به تنهایی خارج بوده و بنابراین، دیر یا زود، محکوم به زوال است – و می بینیم که خود نیز برای رهایی اش از این تنگنا تلاش نمود و الهام بخش ایالات متحده برای ورود به صحنهء تاراج امپریالیستی و قرار گرفتن در کنار بریتانیا شد. وی دو سال پیش از نوشتن "بار مسئولیت سفیدپوستان"، شعر تحسین شده اش به نام "دوران فترت" را نوشته بود:

ناوگان ما، پخش در دریاهای دوردست، آرام–آرام محو می شود؛
آتش در ماسه ها و دماغه ها فرو می رود،
هان، آن شکوه گذشته مان
آیا ما نیز به نینوا و تایر خواهیم پیوست!
و تاریخ ما را نیز به دست فراموشی خواهد سپرد،
مباد که فراموش کنیم – مباد که فراموش کنیم!

ایالات متحده اکنون امپریالیسم را به فاز جدیدی ارتقاء داده است. این مرحلهء جدید از امپریالیسم نه تنها با افزایش تخاصمات میان مرکز و پیرامون – که در غرب با نژادپرستی آشکار و پنهان توجیه می شود – بلکه با افزایش رقابت ها میان قدرت های سرمایه داری رقم خواهد خورد. این مسئله به احتمال قوی افول امپریالیسم آمریکا را در دراز مدت تسریع خواهد نمود. در چنین شرایطی فراخوان برای همبستگی اروپایی تباران (مانند آن چه که ساموئل هانتینگتن در کتاب "جنگ *تمدن ها*"ی اش مطرح می سازد) در میان سرآمدان ایالات متحده و بریتانیا بیش از پیش هواخواه خواهد داشت. باید به خاطر داشت که در دوره ای که آفتاب اقبال بریتانیا بر سر بام بود، شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ فراخوانی بود به استثمار مشترک جهان به دست آن هایی که دبویس بعدها آن ها را "اربابان سفید جهان" نامید.[iii] بنابراین، هیچ گاه نباید تهدید سه جانبهء نظامیگری، امپریالیسم و نژادپرستی را دست کم بگیریم؛ و یا این حقیقت را فراموش کنیم که تاریخاً این هر سه از مشخصه های جوامع سرمایه داری بوده و هستند.

---

[i] In Defense of the Pax Americana

[ii] فراخوان کیپلینگ به نخبه گان سفید برای تقسیم جهان بازتابی فراتر از مرزهای بریتانیا و ایالات متحده داشت. کیپلینگ تحسین طبقات حاکمه را در مرکز سرمایه داری به طور کلی برانگیخته بود. همان طور که هابسباوم می نویسد: "هنگامی که مرگ رودیارد کیپلینگ، شاعر دربار امپراتوری هند، در سال ۱۸۹۹ از مرض ذات الریه دیگر قطعی به نظر می رسید، نه تنها بریتانیایی ها و آمریکایی ها ماتم گرفتند – کیپلینگ تازه شعری خطاب به ایالات متحده در باب بار مسئولیت های سفیدپوستان سروده و در آن مسئولیت های ایالات متحده را در فیلیپین به وی یادآور شده بود – بلکه دیگران و از جمله امپراتور آلمان نیز اندوه جانگدازش را از غم مرگ کیپلینگ در تلگرامی به اطلاع رسانید. **(مانتلی ری‌ویو)**
Eric Hobsbawm, The Age of Empire (New York: Vintage, 1987), p.82.

[iii] فراخوان کیپلینگ به نخبه گان سفید برای تقسیم جهان بازتابی فراتر از مرزهای بریتانیا و ایالات متحده داشت. کیپلینگ تحسین طبقات حاکمه را در مرکز سرمایه داری به طور کلی برانگیخته بود. همان طور که هابسباوم می نویسد: "هنگامی که مرگ رودیارد کیپلینگ، شاعر دربار امپراتوری هند، در سال ۱۸۹۹ از مرض ذات الریه دیگر قطعی به نظر می رسید، نه تنها بریتانیایی ها و آمریکایی ها ماتم گرفتند – کیپلینگ تازه شعری خطاب به ایالات متحده در باب بار مسئولیت های سفیدپوستان سروده و در آن مسئولیت های ایالات متحده را در فیلیپین به وی یادآور شده بود – بلکه دیگران و از جمله امپراتور آلمان نیز اندوه جانگدازش را از غم مرگ کیپلینگ در تلگرامی به اطلاع رسانید. **(مانتلی ری‌ویو)**
Eric Hobsbawm, The Age of Empire (New York: Vintage,
1987), p.82.

www.iran-archive.com

NABARD - E - KHALGH

No : 223 21. January. 2003 / Price: $ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD /Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam /HOLLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

خواست انتخابات آزاد یا دخالت ولایت فقیه برای بخشش رد صلاحیت شدگان

جعفر پویه

مضحکه انتخابات مجلس در رژیم جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی شده است. سردمداران باندهای تشکیل دهنده قدرت در رژیم به این موضوع کاملن واقف هستند که حنای انتخابات در بین مردم رنگی ندارد و از جانب آنان مورد تحریم قرار گرفته است. به همین دلیل این بازی وارد فاز شامورتی بازی شده و شورای نگهبان بصورت فله ای قلم حذف بر نام سرجنبانان جناح مخالف کشید. در اعتراض به عمل شورای نگهبان، حذف شدگان به تحصن روی آوردند و اعلام کردند که از مجلس بیرون نخواهند رفت مگر اینکه اجازه ورود به مجلس آینده را دریافت کنند. و معلوم شد که از قبل تدارکات لازم را نیز دیده اند. در این گیرودار هر کس به اظهار نظر پرداخت و عده ای از دولتیان وابسته به جناح حذف شده اعلام کردند که در صورت برآورده نشدن خواست متحصنان از سمت خود استعفا خواهند داد. رییس جمهور دوم خردادی هم خواستار توقف تحصن شد که مورد پذیرش واقع نشد. تقریباً اکثر حذف شدگان خواستار دخالت ولی فقیه برای حل مسئله هستند و در این راستا ابتدا استانداران و بخشی از دولتیان به دستبوسی او شتافتند که با جواب سربالای او روبرو شدند. بدین طریق فعالان بازار انتخابات که تقریباً با رکود روبرو بود با سرو صدای جناح دوم خردادی اندک رونقی گرفته و خبرگزاری ها با اشتیاق به پخش اخبار آن مشغولند تا دکان بدون مشتری انتخابات را سروسامانی دهند. اما آنچه در این میان قابل توجه است عدم اقبال عمومی نسبت به این تحصن است و از جانب هیچ گروه و قشر اجتماعی مورد پشتیبانی قرار نگرفته است. همه حذف شدگان و زیر تیغ رفته گان میدانند که شورای نگهبان تحت امر ولی فقیه و با اذن اوست که به رد صلاحیت آنان پرداخته اند و قدرت مافوق قانون اوست که هرگونه تحویل و تحول را در اختیار دارد. اگر حداقل خواست، برگزاری یک انتخابات آزاد باشد، بنابراین باید ارگان های کنترل کننده آنرا هم به زیر سئوال برد که در راس همه آنان شخص ولی فقیه قرار دارد. دوم خردادی های چاکر مسلک با وفوق به این امر، با توسل به رهبر نظام و با تکرار سرسپردگی خویش نسبت به او خواهان دخالتش هستند و راهیابی خود را به مجلس از او تمنا دارند. رژیم جمهوری اسلامی تحت قیومیت ولایت فقیه یک نظام ضد انسانی است و سرسپردگان به آن مورد نفرت مردم هستند.

۲۶ دی ۱۳۸۲

حق مردم در دایره خودیها جایی ندارد

زینت میرهاشمی

سخنگوی متحصنان در مجلس رژیم، در برابر خبرگزاریهای از حاتم بخشیهای متحصنان سخن راند.

محمدرضا خاتمی سخنگوی متحصنان در کنفرانسی مطبوعاتی روز جمعه ۲۶ دی خواست خودشان را دفاع از رد صلاحیت شدگانی دانست که خارج از مجلس هستند و گفت که: «اگر بحران رد صلاحیت آنها حل شود، حتی اگر ۸۰ نماینده رد صلاحیت شده بمانند به تحصن خود پایان می دهیم ، زیرا از حق خود می توانیم بگذریم اما از حق مردم نه.»

نایب رئیس مجلس در کنفراس مطبوعاتی اش به طور مرتب از حرکتهای قانونی، و متهم کردن جناح مقابل به کار غیر قانونی صحبت کرد. وی از ترس این که مبادا مردم برای دفاع از حقوق شهروندی آنها به میدان آیند و در نتیجه برای رسیدن به حقوق خودشان اقدامهایی انجام دهند تاکید بر حرکت قانونی کرد. وی بنا بر ماهیت حکومتی اش به جای فراخوان به مردم و دخالت مردم در دفاع از حقوقشان، به عبا و عمامه رهبری و شورای نگهبان پناه برده است.

حق مردم، برقراری انتخاباتی آزاد است. انتخابات آزاد اساسا در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی که آقای محمد رضا خاتمی آن را معیار انتخابات آزاد دانسته است، راهی ندارد. انتخاباتی که انتخاب شوندگان آن به اسلام و ولایت فقیه ملتزم باشد در هیچ فرهنگی معنای آزاد نمی دهد مگر در فرهنگ حکومت ملایان.

خواست و حق مردم برخورداری از قوانین عرفی و پیشرفته است. حق مردم رعایت تمامی کنوانسیونهای بین المللی منجمله آزادی بیان و حقوق بشر است. حق مردم رعایت حقوق شهروندی برابر است. حق مردم انتخاباتی خارج از تبعیض مذهبی و تعلقات و الزامات به ولایت فقیه است. همه این حقوق در چارچوب قوانینی که محمدرضا خاتمی از آن دفاع می کند نمی گنجد. در حالی که شعارهای تغییر قوانین اساسی و رفراندوم بر سر تغییر رژیم در میان مردم عمق بیشتری پیدا کرده است، متحصنان دفاع از برگزاری انتخاباتی می کنند که در چارچوب همین قوانین ارتجاعی است. پس آقای خاتمی و پایوران متحصن رژیم، اگر بخواهند از منافع و وابستگیهایشان به قدرت سیاسی بگذرند پس باید به خواسته های مردم تن دهند. البته این پیشکش کردنها در «حق مردم» تنها یک ابزاری در دست جناح دوم خردادی برای هر بیشتر ماندن در قدرت است.

۲۷ دی ۱۳۸۲

شهدای فدایی

بهمن ماه

رفقا: ابراهیم پور رضا خلیق – سعید پایان – فتحعلی پناهیان – منیژه اشرف زاده کرمانی – محمد طاهر رحیمی – محسن بطحایی – عبدالمجید پیرزاده جهرمی – مسعود پرورش – فاطمه افدرنیا – جعفر محتشمی – پوران یداللهی – مصطفی دقیق همدانی – انوشه فضیلت کلام – کیومرث سنجری – حسن فرجودی – حسین چوخاجی – کاووس رهگذر – جهانگیر قلعه میاندواب (جهان) – فرشاد مرعشی – حمید مؤمنی – محمدعلی خسروی اردبیلی – قاسم سیادتی – بابک سیلابی – خسرو پناهی – مهدی اقتدارمنش – محسن نیک مرام – بهروز عبدی – محمدجواد عرفانیان – محمدامین نورائی – اکبر پارسی کیا – عباس تبریزی – مسعود رحمتی – حسن محمدپور – علی نوروزی – بهنام قاسم زاده رضوی – جعفر (حر) رضایی – ابراهیم کردی – مراد میرزایی – اسد یزدانی – اسماعیل برزگر – فریدون بانه ای – فاطمه محمدی – محسن نوربخش – حسن توسلی – فردوس آقا ابراهیمیان – میرمحمد درخشنده (توماج) – عبدالکریم مختوم – واحدی – حسین جرجانی – حمیدرضا هزارخانی – خسرو گلسرخی – کرامت دانشیان – در مبارزه قهرمانانه علیه رژیمهای شاه و خمینی برای نابودی امپریالیسم و ارتجاع و استقرار دموکراسی و سوسیالیسم طی سالهای ۱۳۴۹ تاکنون به شهادت رسیده اند.

www.iran-archive.com